



معرفی، نقد و بررسی کتاب

صلح امام حسن (ع)

○ غلامرضا گلی زواره

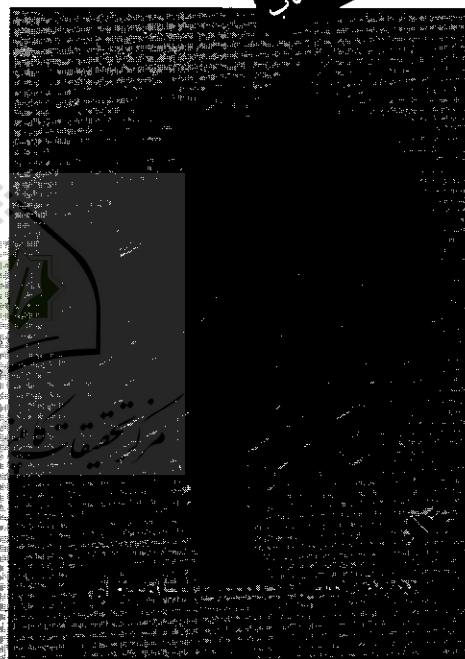
نقد و بررسی کتاب

سید جوانان بهشت
نخستین مظهر و نشانه کوثر که بر دامان حضرت فاطمه اطهر(س) پدیدار گشت حسن(ع) نام داشت. آیتی از تجلی مقدس‌ترین پدیده‌ای که از خجسته‌ترین پیوند برین انسانی پدید آمد، همان مرواریدی که از برزخ دو اقیانوس نبوت و امامت به ظهور پیوست، از نیایی الهام گیر و پدری پیشوا، وارثی پدید آمد با وراثتی ابراهیمی، مقصدی محمدی و منهجی علوی و درخششی زهرایی که عصای فرعون کوب موسایی را در دست صلح‌آفرین عیسانی داشت و تندیس زنده فضیلت‌های قرآنی بود و ابدیت اسلامی را در عمری از مجاهدت و شکیبایی تضمین کرد و بقاع امن و ایمن را به جاودانگی در بقیع شهادت برافراشت و مکتبش از خاک گرم مدینه به کارآموزی آسمانی انسانی به همه سوی جهان جهت یافت و در برابر تیرگی و تباهی جبهه گرفت و به ارزش‌ها اصالت بخشید.

رسول اکرم(ص) حسن بن علی(ع) را بیش از همه دوست می‌داشت، زیرا نخستین پسر دخترش - حضرت فاطمه زهرا(س)- و اولین دستی بود که قلب نازنین آن حضرت را لمس کرد و نخستین لبخند کودکانه‌ای بود که بر روی آن فرستاده الهی شکفته گردید. به علاوه، امام حسن(ع) تنهاچهره‌ای بود که در سیما و شکل رخسار شباهت کاملی به جدش خاتم پیامبران داشت؛ به همین دلیل اصحاب پیامبر با شور و شوقی وصف‌ناپذیر او را در آغوش می‌کشید و نوازش می‌نمودند.

امام مجتبی(ع) سید شباب اهل جنت و یکی از دو ذریه منحصر آخرین فرستاده الهی است و از جمله چهار شخصیتی می‌باشد که در مباهله شرکت نمودند و در زمره پنج نفری است که در زیر کساء جمع شدند و یکی از دوازده فروغ فروزانی است که خداوند اطاعت ایشان را بر بندگان خویش واجب گردانیده و مودت این خاندان را اجر رسالت قرار داده است؛ امام حسن(ع) یکی از ثقلین است که مصطفای پیامبران تأکید و تصریح فرموده‌اند: هر کس به آنان تمسک جوید گمراه نمی‌شود؛ ریحانه پیامبر است و آن حضرت خاطر نشان ساخت هر کس وی را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر کس نسبت به او محبت بورزد خدا را دوست خواهد داشت؛ این درجات، مناقب و مناصب آسمانی در احدی جمع نمی‌شود که در این بزرگوار و برادرش امام حسین(ع) جمع گردیده است.

امام حسن(ع) عابدترین و زاهدترین مردمان عصر خویش بود و پیوسته به ذکر خداوند مبادرت می‌ورزید و با وجود شأن و منزلتی معنوی و مقامی ملکوتی با فقیران و درماندگان دمساز بود و به سر سفره بینوایان می‌نشست و آنان را به میهمانی دعوت می‌کرد، او در معرفت، شجاعت، پرهیزکاری و عصمت عقل کشور اجتماع و فرمانروای محیط انسانیت بود چرا که امام هادی خدا بر خلق و واسطه معرفت الهی و وسیله تکامل بشری است؛ این سبط اکبر سرور عالمیان، به مقتضای زمان و مکان در مقابل چهل و جور قیام کرد و برپا خاستنش همچون عقودش بر حقیقت استوار بود. دوست و دشمن در فضیلت و مظلومیت آن فروغ امامت اقرار



○ علامه شیخ راضی آل یاسین

○ ترجمه: عبدالله سیاحی، غفیری (مقام معظم رهبری)

○ تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول تابستان ۱۳۷۹

○ ۲۷۲ صفحه، وزیری

در صورتی که صلح امام دوم و قیام سومین امام مربوط به مقتضیات زمان است و شرایط چنین ایجاب می‌کرد که یکی تصمیم بر مسالمت بگیرد و دیگری سازش و ذلت نپذیرد و از بیعت با حکومت جور امتناع کند و اساساً در سیره رسول اکرم(ص) و حضرت علی(ع) هم بر حسب ویژگی‌های اجتماعی جامعه و شرایطی که وجود داشته هر دو شیوه یعنی جنگ و صلح مشاهده می‌گردد. رسول اکرم(ص) در سال‌های اول بعثت تا آخرین مدتی که در مکه بودند و نیز تا سال دوم هجرت به مدینه در مقابل مشرکان روش مسالمت‌آمیز داشتند و هرچه از ناحیه دشمنان آزار و ناراحتی می‌دیدند و حتی ناظر شکنجه‌های منجر به شهادت مسلمانان بودند با وجود آمادگی مسلمین برای جنگ و جهاد، اجازه نمی‌دهند با مخالفان وارد نبرد شوند. در همان دوران اقامت در مدینه نیز بین پیامبر و مشرکان مکه قرارداد صلح حدیبیه منعقد گردید در حالی که آنان از دشمنان سرسخت پیامبر بودند. در همین دوران، پیامبر با یهودیان مدینه قرارداد عدم تعرض امضا می‌کند. علی(ع) بعد از رحلت رسول خدا(ص) در برابر غاصبین خلافت دست به شمشیر نمی‌برد و هر مقدار که از دیگران خشونت می‌بیند نرمش نشان می‌دهد؛ بیست و پنج سال از ارتحال خاتم رسولان الهی می‌گذرد و در همین دوران علی(ع) مردی صلح‌جو و مسالمت‌طلب است، در همان زمانی که عده‌ای بر علیه عثمان برمی‌آشوبند حضرت علی(ع) در زمره شورشیان و حتی طرفداران آنها نمی‌آشوبد و نقش میانجی را ایفا می‌کند هم درصدد است تقاضاهای عادلانه اعتراض‌کنندگان به خلیفه سوم برآورده شود و هم عثمان کشته نشود. بعد از قتل سومین خلیفه، وقتی مردم با حضرت علی(ع) بیعت کردند آن امام با مخالفان و اهل تمرد یعنی قاسطین، مارقین و ناکثین می‌جنگد و در سه جنگ صفین، جمل و نهروان حضوری حماسه‌آفرین دارد اما وقتی در سپاه صفین انشعاب پدید آمد و نیرنگ عمروعاص و معاویه مبنی بر قراردادن قرآن‌ها بر سر نیزه عملی گردید، با آن که مایل نبود، بر اثر فشار آن گروه منشعب شده از سپاه خودش حکمت را پذیرفت که کاری نظیر صلح بود، ائمه بعد از امام حسین(ع) نیز در حالتی شبیه ماجرای صلح امام حسن(ع) زندگی کردند. از منابع قرآنی و روایی هم برمی‌آید که اسلام نه صلح را به عنوان یک اصل ثابت و مسلم می‌پذیرد که در همه شرایط باید مسالمت و ترک مخاصمه و پرهیز از جدال حاکم باشد و نه در تمامی شرایط جنگ را قبول می‌کند و درواقع صلح و جنگ از دیدگاه اسلام تابع شرایط است و به اثر آن توجه دارد نه به حالتش، هدف اصلی صیانت از ارزش‌ها و جانبداری از عزت و عظمت مسلمین و حمایت از حقوق جوامع اسلامی می‌باشد و باید بررسی کرد که در مجموع شرایط و اوضاعی که پیش آمده، اگر با مبارزه و نبرد، مسلمانان به این اهداف می‌رسند شیوه مزبور را پیش گیرند و اگر احیاناً تشخیص می‌دهند که با ترک مخاصمه و روی آوردن به آشتی و شرایط مسالمت‌آمیز به اهداف مقدس و متعالی خویش نائل می‌گردند آن راه را پیگیری باشند و امام حسن(ع) نیز استراتژی صلح را در برابر دشمن خود برحسب وقوف بر شرایط زمانی پیش گرفت. نگاهی به مکاتبات امام دوم و معاویه نشان

و اعتراف کرده‌اند. آن حضرت از مقام و زعامت چشم پوشید تا دیانت صیانت گردد و چشمه پریهره رستگاری و فضیلت در حال جوشش باشد.

دوران حیات پرنمرش که چهل و هفت سال بود به سه دوره تقسیم می‌شود:

۱. چندین سال از دوران صباوت او که در دامان آخرین رسول وحی سپری شد و امام در همین مدت کوتاه بسیاری از سجایای اخلاقی را از جد بزرگوار خویش فراگرفت به گونه‌ای که سیره‌نویسان آن امام همام را شبیه‌ترین فرد به پیامبر از حیث خلق و خوی و حتی ظاهر دانسته‌اند امام دوم در همین دوران طفولیت مورد مشورت پیامبر اکرم(ص) قرار گرفت و آن برگزیده انبیاء الهی از رأی و اندیشه فرزندزاده‌اش بهره‌مند گردید. امام حسن(ع) در همین سنین کودکی آن چنان شخصیتی را به دست آورد که رسول اکرم(ص) او را لایق بیعت دانست.

دومین دوره زندگی امام مجتبی(ع) مقارن با سال‌های خلافت سه خلیفه و پنج سال و چند ماه امامت پدر بزرگوارش بود، در چنین عصری امام همواره مبلغ پیام غدیر و مروج اندیشه جانشین راستین جدش بود؛ گرچه برای آن وجود بزرگوار دوران خانه‌نشینی و تنهایی پدرش امر ناگواری به شمار می‌رفت اما از سوی ولی خود مسئولیت داشت که برای اصلاح جامعه و فراهم‌سازی زمینه رشد آدمیان اهتمام ورزد. سومین و آخرین مرحله از حیات امام دوم شیعیان از آخرین ساعات بیست و یکم رمضان سال چهارم هجری و درست از آن هنگامی که اسوه شجاعت و عدالت و نخستین مسلمان موحد روی زمین - حضرت علی(ع) - فریاد رستگاری سرداد و در جوار حق آرمید، آغاز شد. او بنا بر وصیت پدر بزرگوارش، در این روز ردای امامت امت را بر دوش گرفت و طی خطبه‌ای جامع بر فراز منبر مسجد کوفه، خط مشی کاری خویش را برای حاضران ترسیم نمود و پس از آن مردم دسته‌دسته زعامتش را پذیرفتند و با حضرت امام حسن(ع) بیعت کردند.

پرشکوه‌ترین نمرش قهرمانانه تاریخ

مهمترین فراز از دوره ده ساله امامت حضرت امام حسن مجتبی(ع) موضوع صلح ایشان با معاویه است، این رویداد حتی در عصر آن حضرت مورد سؤال بود و برخی بر این برنامه اعتراض کرده‌اند و در زمان ائمه بعد نیز چگونگی ماجرای مزبور مطرح بوده است؛ در طول تاریخ نیز برای عده‌ای ظاهربین، پدیده مورد اشاره در حالتی از ابهام و تردید قرار داشته و پرسیده‌اند: چرا امام حسن(ع) با معاویه از باب آشتی و مسالمت وارد شد؟ خصوص آن که صلح امام حسن(ع) با معاویه و مبارزه امام حسین(ع) با یزید و تسلیم نشدن امام سوم در برابر حکومت سپاه وقت، مقایسه می‌گردد؛ کسانی که در عمق این وقایع تاریخی دقت و تعمق نمی‌کنند، دو روش مذکور را با هاله‌ای از تناقض توأم می‌بینند و از این جهت پاره‌ای افراد گفته‌اند: این دو امام دارای دو روحیه مختلف بوده‌اند؛ امام حسن(ع) طبعی صلح‌طلب داشت ولی امام حسین(ع) مرد جنگ و قیام و نبرد بود!

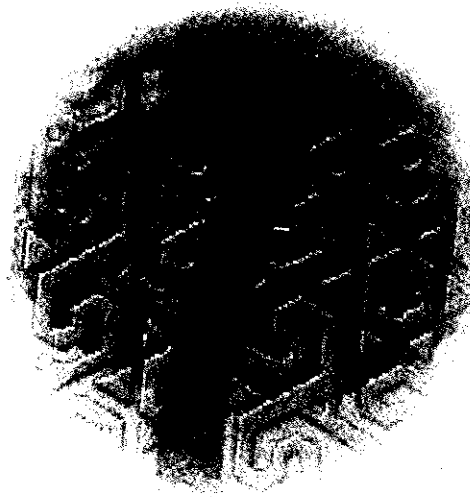


نمی‌باشد، همچون بسیاری از موارث فرهنگی دستخوش عوامل فنا و در معرض تلف و نابودی قرار گرفته است، نام این کتاب‌ها را در ضمن شرح مؤلفان آنها تنها در کتب رجال همچون الفهرست ابن ندیم و رجال نجاشی و... می‌توان یافت، منابعی که پس از اینها تألیف شده‌اند همه در این ویژگی اشتراک دارند که حتی یک حادثه یا یک خطبه و احياناً اعلامیه یا آماری را یکسان نقل نکرده‌اند و غالباً در نقل و شرح یک رویداد، نام فرماندهان، ترتیب مقام آنان و نیز در کیفیت نام بردن از صلح یا سوء قصدهایی که متوجه امام حسن (ع) بوده است و در ذکر وقایعی که استناد به آنها حقایق را روشن می‌کند هم‌آهنگ نیستند؛ این وضع نیز از مواردی است که بر مظلومیت امام حسن (ع) می‌افزاید و کمتر کسی توانسته است با بررسی کامل و با استناد به دلایل و شواهد عقلی و نقلی سیمای صلح آن امام را روشن سازد و مردمانی را که در این باره دچار اشتباه، کژبینی و تصورات باطل شده‌اند راهنما باشد.

تا آنکه یکی از دانشوران بلندپایه شیعه این مسئولیت را عهده‌دار و با تألیف کتاب کاملاً ابتکاری خود تحت عنوان «صلح الحسن» امتیاز کشف حقیقت مربوط به صلح امام مجتبی (ع) را به خویش اختصاص داد به نحوی که هیچ یک از علمای اسلامی در این موضوع مهم، اهمیتی را که او در فراهم آوردن چنین اثری مبذول داشته، به کار نبرده‌اند کتابی که به خوبی قادر است خلأیی را که امت اسلامی سخت نیازمند ترمیم آن بود، پر کند.

او شیخ راضی آل یاسین (متوفی به سال ۱۳۷۶ ه. ق.) است که خاندانش از طوایف علمی شیعه در کاظمین هستند. مؤسس خاندانش یاسین بن محمدعلی کاظمی است و رجال برجسته‌ای از میان آنان برخاسته‌اند، برخی از آنان عبارتند از شیخ باقر متوفی به سال ۱۲۹۰ ه. ق. فرزند شیخ محمدحسین از اساتید مسلم فقه و اصول. محمدحسن متوفی به سال ۳۰۸ ه. ق. فرزند یاسین که پس از وفات شیخ مرتضی انصاری ریاست مذهب و زعامت حوزه‌های علمیه به وی انتقال یافت و صاحب تعلیقه‌ای بر فرائد الاصول شیخ انصاری می‌باشد. عبدالحسین (متوفی ۱۳۵۱ ه. ق.) فرزند شیخ باقر از فقیهان، ادیبان و مفسران، محمدرضا (متوفی ۱۳۷۰ ه. ق.) فرزند شیخ عبدالحسین آل یاسین کاظمی از مشاهیر فقها، محدثین و ادبا که شیخ محمدحسین آل یاسین (متولد ۱۳۵۰ ه. ق.) فرزند اوست، تاریخ کاظمین از آثار نامبرده می‌باشد که در ایران توسط غلامرضا اکبری ترجمه گردیده است. دکتر عزالدین آل یاسین (متوفی ۱۳۷۳ ه. ق.) فرزند شیخ راضی، استاد دانشگاه بغداد و صاحب کتاب «الدفاع عن الشيعة والحصان في الميزان علی و السياسة» مرتضی فرزند شیخ عبدالحسین فقیه متکلم، منطقی و ادیب که قیام جماعة العلماء فی النجف در سال ۱۳۷۷ ه. ق. به رهبری او صورت گرفت و صاحب کتاب «نظرة دامة حول مظاهرات عاشورا» می‌باشد، علاقه‌مندان برای آشنایی با این منظومه معرفت و حکمت می‌توانند به این منابع مراجعه کنند:

الکرام البرره، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ج اول، ص ۱۷۷، ماضی النجف، ج ۳، ص ۵۲۹-۵۳۵، تاسیس الشیعه، ص ۳۵؛ اعیان الشیعه، ج ۹،



می‌دهد که جنگ با معاویه که نماد دنیاخواهی و جور آن روز بود و براندازی سلسله اموی و برگرداندن زمام امور مسلمین به جایگاه حق نهایت آرزوی حسن بن علی (ع) به شمار می‌رفت اما وسعت میزان جاسوسی و ریاکاری یاران معاویه این فرصت را از امام بازستانده بود. امام حسن (ع) با این صلح، آنچنان محنت طاقت‌فرسایی کشید که هیچ کس جز با استعانت خداوند قادر بر تحمل آن نیست. لیکن او این آزمایش بزرگ را با پایداری و متانت سپری کرد و پیروز سربلند و دست یافته به اهداف مقدس خویش یعنی مراعات حکم خدا، دستورات قرآنی و صلاح مسلمانان، از آن بیرون جست. آنان که او را به راحت طلبی و عافیت‌اندیشی متهم کرده‌اند، و هم آن دسته از شیعیانش که تحت تأثیر شور و احساس آرزو کرده‌اند که کاش وی نیز در جهاد با امویان استقامت به خرج می‌داد و از طریق شهادت در میدان رزم به حیات طیبه دست می‌یافت و به پیروزی از همان راهی که برادرش در روز عاشورا رفت و رسید، می‌رفت و نائل می‌گردید؛ این هر دو گروه بیهوده و باطل فکر می‌کنند و تصوراتشان فاقد هرگونه ارزشی است. حوادث بعدی، خط مشی و درستی و راستی تصمیم امام حسن (ع) را روشن کرد؛ زیرا از مهمترین اهداف آن حضرت آن بود که نقاب از چهره باطل بردارد که این منظور عملی گردید و کوس رسوایی بنی‌امیه بر سر بازارها زده شد و به برکت این تدبیر بود که امام حسین (ع) آن انقلاب شکوهمند را پدید آورد.

غواص اقیانوس حقیقت

درخصوص سیمای سیاسی امام حسن مجتبی (ع) و ترسیم مناسبات او در عرصه‌های اجتماعی و در برخورد با مخالفان آثار زیادی به رشته تألیف درآمده‌اند که برخی از آنها، که تعداد آنها هم کم

گوهری گرانبها

مباحث مطرح شده در این اثر گران سنگ، حاوی مطالبی است که از واقعیت‌های تاریخی الهام گرفته شده است و به قول پدیدآورنده‌اش: نه تردیدپذیر است و نه تحت تأثیر عامل احساسات و عصبیت. مربوط است به یکی از گوشه‌های تاریک و مورد ستم تاریخ اسلام که نه مورخان پیشین ما به طور شایسته آن را نشان داده‌اند و نه نویسندگان جدید برای تحلیل آن چنان که باید کوشش کرده‌اند و آن دوران خلافت حسن بن علی (ع) است که بر اثر انگیزه‌های خاص گذشتگان و اهمال دیگران صورتی زشت به خود گرفته و به سرنوشت دیگر فاصله‌های فراموش شده و از یاد رفته و دگرگون گشته تاریخ که غالباً از روی عمد چنین شده‌اند، دچار گشته است. دست تحریف، سیمای منور حسن بن علی (ع) را در نظر مردم سطحی و قضاوتگر بی تحقیق به شکل خلیفه‌ای بی کفایت و زن دوست و خلافت به مال دنیا فروش (۱؟) ترسیم کرده و بسی نسبت‌های ناروا و ظالمانه و بی منطق و دور از حقیقت به او داده‌اند. مؤلف خاطرنشان می‌نماید: فصول کتاب حاضر، به این منظور تهیه شد که این فاصله کوتاه زمان را از نقطه نظر حوادث تاریخ پراهمیت آن که چه ذاتاً و چه به لحاظ موقعیت استراتژیکی در شمار مهمترین فاصله‌های زمانی از بعد از رحلت پیامبر اسلام (ص) تاکنون است بررسی کند. اگر فصول این کتاب پس از کوششی که در تنظیم آنها به عمل آمده، بتواند آگاهی صحیحی در مورد حقایق تاریخی که در منابع موجود بسی پراکنده و بدون نظم و پیوستگی و تسلسل ضبط شده به خواننده ببخشد و قضایا را به همان صورتی که واقع شده یا نزدیک به آن، در سطور این کتاب ثبت کند، رسالت خویش را انجام داده است.

در کتاب مورد اشاره، مؤلف کوشیده است سیمای راستین دومین امام را به عنوان شخصیتی با کیاست، دارای فراست، سیاستمدار و انسانی باهوش و مشکل گشا که معاویه را با همه مکاری‌ها و نقشه‌های فریبنده‌اش، به جامعه به عنوان فردی ضد حق با اهداف و مقاصد آلوده به تزویر، ستم و ضد حق معرفی کند و به خواننده خاطرنشان نماید هر گام سیاسی او آیتی از اقتدار و عظمت آن امام است که مردم نخواستند بدانند و مورخان خواستند مستور دارند. شیخ راضی آل یاسین در این نوشتار بالارزش به مشتاقان حق ثابت کرده که امام حسن (ع) با آن مواهبی که خداوند به وی ارزانی داشته و عمق و دوراندیشی و هدف‌های بزرگش در ردیف برجسته‌ترین چهره‌های جاوید جهان قرار دارد و برای اینکه منظور مذکور برآورده شود از راه منطق صحیح و تردیدناپذیر، تلاش کرده است این واقعیت اسف‌انگیز را روشن کند که ایرادها و خرده‌گیری‌های سست‌اندیشان بر سیاست امام دوم که غالباً غیرمتصفانه و سطحی و بدون آشنایی با شرایط خاص است یگانه عاملی است که ماجرای امام حسن (ع) را دچار ابهام و تردید نموده است و بدون شک گرایش‌های حزبی در برخی و جانب‌داری از سیاست حاکم در عده‌ای و عدم آشنایی با حقایق دز سومین دسته در اظهارنظرهای یک جانبه و قضاوت‌های دور از انصاف و متعق، مؤثر بوده است، کتاب

ص ۱۷۱، معجم‌المولفین العراقيين ج اول، ص ۴۵۶؛ ج ۲، ص ۳۸۴، ج ۳، ص ۱۳۳، ۱۶۳ و ۲۹۱؛ دائرة المعارف تشیع، ج اول، ص ۲۲۸-۲۲۹. شیخ راضی آل یاسین فرزند مرحوم آیه‌الله شیخ عبدالحسین آل یاسین می‌باشد. پدرش یکی از بزرگترین فقیهان روزگار بود که در زهد، تقوا و عبادت اشتها داشت که در کاظمین تحت سرپرستی نیای ارجمند خود مرحوم آیه‌الله شیخ محمدحسن آل یاسین پرورش یافت، این مرد خود از مفاخر گرانقدر شیعه به شمار می‌رفت و همان کسی بود که امام عصر (ارواحنا له الفداء) بنابر حکایت نقل شده از مرحوم حاج علی بغدادی در مفاتیح‌الجنان، نیابت عامه او را تأیید کرده بودند این داستان را مرحوم محدث نوری در دو اثر معروف خویش (نجم‌الثاقب و الجنة‌الماوی) نقل کرده است و از آن برمی‌آید که حاج علی بغدادی مبلغی از وجوه شریعه را در کاظمین به مرحوم شیخ محمدحسن آل یاسین پرداخته بود و بعد از تشرف به حضور امام عصر (عج)، واپسین فروغ امامت فرموده بود: مشارالیه وکیل ماست. مرحوم سیدحسن صدر در کتاب تکملة امل‌الامل در وصف وی نوشته است: او یادآور پیشینیان، صاحب بیان روان، کارآموده در علم فقه و اصول و آگاه از حدیث و رجال بود. ریاست دینی در عراق بعد از رحلت شیخ اعظم (مرتضی انصاری) به او منتقل شد و مرجعیت تقلید را در بغداد و اطراف آن و بسیاری از شهرها برعهده داشت. بزرگمردی شناخته شده به فضل و فضیلت بوده، کتب و رسالات چندی به رشته تألیف درآورده است. مرحوم شیخ عبدالحسین آل یاسین از کاظمین به سامرا مهاجرت کرد و در پرتو افاضات میرزای مجدد شیرازی رشد یافت. بعد از آن که نیای بزرگوار او دیده از دنیا فرو پوشید، سرپرستی شیعیان در بغداد و کاظمین به او واگذار گردید سپس به کربلا عزیمت کرد و نزد مرحوم سیداسماعیل صدر به شاگردی پرداخت تا به رتبه ارزشمندی از اجتهاد نائل آمد آن‌گاه به کاظمین بازگشت و یکی از مراجع تقلید شیعه گردید در روز هجدهم صفر سال ۱۳۵۱ ه. ق. به سرای باقی شتافت و پیکرش در نجف اشرف در مقبره خانوادگی آل یاسین دفن گردید. سیدحیدر صدر (متوفی ۲۷ جمادی‌الثانی ۱۳۵۶) با دختر شیخ عبدالحسین آل یاسین و خواهر شیخ راضی آل یاسین ازدواج کرد. این بانوی وارسته، نیکوکار و فداکار مادر والاگهر شهید آیه‌الله سیدمحمد باقر صدر (فرزند سیدحیدر صدر) می‌باشد که پس از سپری کردن عمری طولانی و مشاهده حادثه جانگداز شهادت دو فرزندش (شهید صدر و خواهرش بنت‌الهدی صدر) در ماه ربیع‌الثانی سال ۱۴۰۷ ه. ق. دعوت حق را لبیک گفت. (نک: زندگی و افکار شهید صدر، سیدکاظم حائری فصل اول).

دانشمند مجاهد و سخت‌کوش مرحوم شیخ راضی آل یاسین که از بزرگان و دانشمندان امامیه در عراق به شمار می‌رود، علاوه بر کتاب «صلح‌الحسن» صاحب اثری تحت عنوان «تاریخ الکاظمیه فی‌القدیم والحديث» هم می‌باشد اما آنچه موجب اشتها او شده همان اثری است که پیرامون صلح حضرت امام مجتبی (ع) نگاشته است.

مناسب موضوع، در عین روانی اسلوب و انسجام سخن و رسایی در آنجا که سخن به ایجاز گفته و زیبایی و گیرایی در آنجا که سخن را به درازا کشانده درست همانند مؤلف بزرگوارش یافتیم. مرحوم شرف‌الدین اضافه می‌کند: کتاب، فراهم آمده فکری منظم، مبتکر و قوی است. هماهنگی و پیوستگی‌اش آن را به صورت جویباری سرشار و لبریز از اندوخته‌های عقلی و نقلی درآورده و به واحدهایی به هم پیوسته و به نهایت غنی و کامل از همه جهاتی که با موضوع متناسب است و موجب ارزش تمام، همانند ساخته است، پیراستگی‌اش همراه با جامعیت و روشنی‌اش همراه با عمق و نقد تحلیلی‌اش، نقطه مرکزی این میزات است. آن محقق و مصلح بزرگ لسانی در وصف پدیدآورنده کتاب چنین گفته است: و اما مؤلف (اعلی‌الله مقامه) خواننده می‌تواند خصال برگزیده‌اش را در زیبایی‌های این کتاب مشاهده کند و من اگر او را ندیده بودم، بی‌گمان می‌توانستم چهره او را با الهام از مطالب کتاب ترسیم کنم. اینک این اثر اوست که او را با چهره‌ای باز، سیمایی درخشنده، سخن شیرین، طبعی هموار و آرام، سینه‌ای گشاده، خویی نرم، ذهنی سرشار، فهم و دانشی فراوان، اطلاعی وسیع، انشایی زیبا، نکته‌سنجی شیرین، کنایه‌پردازی لطیف، استعاره‌ای نغز با گفتاری حکمت‌آموز و منطقی و رفتاری دانش‌آفرین، اخلاقی به نهایت بزرگوارانه و فطرتی به نهایت سلیم، دریای مواجی از دانش آل محمد، دانشمندی محقق، دانای اسرار اهل بیت و روشنگر معضلات و شناسای سره از ناسره آن.... با این صفات بارز و صفات دیگر به خواننده باز می‌شناسد.

مقام معظم رهبری حضرت آیه‌الله خامنه‌ای که کتاب «صلح‌الحسن» شیخ راضی آل یاسین را به زبان فارسی ترجمه کرده‌اند، متذکر گردیده‌اند: اینک که با فراهم آمدن ترجمه این کتاب پرازش و نامی، جامع‌ترین و مستدل‌ترین کتاب درباره صلح امام حسن (ع) در اختیار فارسی‌زبانان قرار می‌گیرد. اینجانب یکی از آرزوهای دیرین خود را برآورده می‌یابم و جبهه سپاس و شکر بر آستان لطف و توفیق پروردگار می‌سایم. پیش از این که به ترجمه این کتاب بپردازم، مدت‌ها در فکر تهیه نوشته‌ای در تحلیل موضوع صلح امام حسن (ع) بودم و حتی پاره‌ای یادداشت‌های لازم نیز گرد آورده بودم، ولی سپس امتیازات فراوان این کتاب مرا از فکر نخستین بازداشت و به ترجمه این اثر ارزشمند واثار کرد... مگر که جامعه فارسی‌زبانان نیز چون من از مطالعه آن بهره گیرند و هم برای اولین بار درباره این موضوع بسی بااهمیت، کتابی از همه رو جامع، در معرض افکار جویندگان و محققان قرار گیرد.

این کتاب نخستین بار در اسفند ماه سال ۱۳۴۸ از سوی انتشارات آسیا در ۵۴۵ صفحه قطع وزیری به طبع رسید و پس از آن به کرات توسط این ناشر چاپ شد، اخیراً (سال ۱۳۷۹) دفتر نشر فرهنگ اسلامی آن را با ویرایش جدید و در ۴۷۴ صفحه قطع وزیری منتشر کرده است.

«صلح امام حسن (ع)» سیمای امامی را ترسیم می‌کند که روحیات حریف و تمایلات و انگیزه‌های اجتماع و عوامل زمان را به دقت مورد مطالعه و بررسی قرار داده و آن گاه از روی بصیرت و روشن‌بینی نقشه‌اش را طرح می‌کند و نتیجه آن را پیش‌بینی یا خط مشی مدیرانه‌اش آینده ملتی را تضمین می‌کند و در چهره پیام‌آور صلح و مسالمت با موفقیتی تضمین شده در حالی که به خاطر اصلاح‌طلبی‌اش سربلند است از میان توفان حوادث بیرون می‌آید و آنگاه به شهادت می‌رسد، در حالی که راضی نیست به خاطر او، قطره خونی بر زمین ریخته شود. کتاب مورد نظر این نقطه‌های روشن را از روی مطالعه‌ای دقیق و واقع‌بین و همراه با استدلال‌های منطقی و محققانه و متکی به شواهدی که در گوشه و کنار تاریخ پراکنده است، اثبات می‌کند. این اثر کتابی درخصوص زندگانی امام حسن (ع) به طور عموم نمی‌باشد بلکه درباره فرازهای سیاسی حیات با برکت آن امام به بحث پرداخته است و البته برای تکمیل نمودن موضوعات کتاب، در آغاز فصلی را به صورت اجمالی به شرح حال آن حضرت و ترسیم سیمای اخلاقی و عبادی امام دوم اختصاص داده و در لابه‌لای مباحث اصلی کتاب، در حد ضرورت از موضوعات دیگر سخن گفته شده است. نویسنده یادآور می‌شود: برای ایجاد نظم و نسق لازم، هرگز از شواهد قطعی که در لابه‌لای روایات پراکنده و نامنظم، فراوان به دست می‌آید، فراتر نرفتیم. بنابراین مدارک موجود (که از آنها استفاده شده) با همه نقصی که در تک‌تک آنها بود مجموعاً توانست مأخذ و مدرک تحقیقات این کتاب و هم مبنای نظم و ترتیب آن باشد و این بهترین توفیقی است که بدان می‌یابیم. در تحلیل و بیان فلسفه هر یک از فرازها و صحنه‌ها با تائی و بی‌شتاب پیش رفته و همه جا از فتوای عقل، دوش به دوش نقل استفاده برده‌ایم. در بسیاری از موارد که در پی دقت و بررسی بیشتری بوده‌ایم، در گفته‌های شخص قهرمانان که رساتر و واقع‌نماتر از روایت‌های بیشتر مورخان است منظور خود را جست‌وجو کرده‌ایم. شیخ راضی آل یاسین پیشگفتار کتاب را این‌گونه به پایان می‌برد: کتاب حاضر سرمایه ناچیز و حقیری بیش نیست که فقط می‌خواهیم طلیعه و سرفصل بحث‌ها و تحقیقات تازه‌ای باشد که در پرتو آنها بسیاری از نقاط تاریکی که از این داستان در تاریخ باقی مانده، روشن شود، اگر من به این منظور دست یافته باشم، بهره‌ای فراوان یافته‌ام. آیه‌الله سیدعبدالحسین شرف‌الدین گفته است: من بارها در این صدد بوده‌ام (که کتابی درباره صلح امام حسن (ع) به نگارش درآورم) ولی مشیت حکیمانه خدای عزوجل بر این قرار گرفت که بدین مهم، کسی را که از همه رو سزاوارتر است برانگیزد و او فراهم‌آورنده این کتاب مبتکرانه صلح‌الحسن است که به حق در موضوع خود سخن‌آفرین است و گذارنده قضاوت راستین و نماینده مرز حق و باطل. بر فصول درخشنده‌ای چند از آن که نمایشگر فضل مؤلف بزرگوار نیکوکارش بود، واقف آمدم و آن را به‌راستی در کاوشگری و باریک‌بینی و میانه‌روی و هم در قاطعیت بیان و استدلال، ریزه‌کاری و تتبع و پرهیز و احتیاط در نقل گفتارها و رادمنشی در مجادله و احاطه بر چیزهای

نگاهی به مباحث بخش اول و دوم کتاب

کتاب صلح امام حسن(ع) در سه بخش تنظیم شده است، نخستین بخش پس از گفتار آیه الله سید عبدالحسین شرف الدین با پیشگفتار مؤلف آغاز می گردد که در آن انگیزه تألیف کتاب و مشکلاتی را که بر سر راهش بوده و ضرورت تدوین چنین مجموعه ای را به خواننده گوشزد می کند. این بخش با سیری اجمالی در رفتار و اخلاق امام حسن(ع) ادامه می یابد، در پایان این قسمت توطئه به شهادت رسانیدن امام حسن(ع) با زهر توسط معاویه، مؤلف درخصوص تأثیرگذاری این ضایعه بر جامعه اسلامی نوشته است: «...فجایی بزرگ از این نوع، همچون تازیانه ای بر پیکر خواب رفته و تخطیر شده مردم بود که شعور و درک آنان را برمی انگیزخت و احساس درد را در آنان زنده می کرد. اقطار اسلامی دهان به دهان خبر این پیشامد بزرگ را پخش کردند، در هر گوشه موج شیون مردم از زمینه شورشی خبر می داد و در هر سال بلند شدن غوغایی، دستگاه حکومت را به انقلابی تهدید می کرد...» (ص ۳۷ کتاب)

بخش دوم را پدیدآورنده، با مطرح کردن قضایا و حوادث قبل از بیعت با امام حسن(ع) توسط شیعیان آغاز کرده است. نویسنده در این مبحث خاطر نشان می نماید: عده ای با عترت و خاندان رسول اکرم(ص) روش نامطلوبی پیش گرفتند و پاس خاندانش را نگاه نداشتند و تأکیدها و اصرارهای مکرر خاتم رسولان را درخصوص عدم انفکاک بین قرآن و عترت که در احادیث فراوانی شیعیه و سنی ذکر کرده اند به عنوان مسئله ای سیاسی تلقی کردند و آن را بیش از هر چیز مربوط به مصلحت دانستند و معتقد شدند که لزوم اطاعت از فرامین پیامبر در مسائل سیاسی وابسته به صلاح دید و نظر افراد مجرب است اگر نظر آنان با اراده پیامبر توافق داشت باید پذیرفت و در غیر این صورت نظر آنان ملاک عمل است نه اراده پیامبر. به این ترتیب خلافت از خاندان پیامبر باز گرفته شد و درواقع سنگ زاویه انحراف و عقب گرد در سقیفه بنی ساعده پدید آمد و از نظر عده ای کژاندیش، پسندیده آمد که تبهکاری چون معاویه بر سر خلافت اسلامی با جبهه حق منازعه کند و خود را به دلیل مسن تر بودن برای حکومت شایسته بداند و جمعی از جفاکاران چون عمرو عاص، مغیره بن شعبه و ابوهریره نظرش را تأیید کنند.

حضرت امام حسن مجتبی(ع) در نامه ای که ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه (ج ۱۴ ص ۱۲) آن را آورده است، شگفتی خود را از دست اندازی غاصبانه معاویه به مسند خلافت دنباله تعجیش از رفتار غاصبان نخستین قرار می دهد و آن دو را به هم ربط می دهد، زیرا در توطئه نخست منظور و هدف مهمی که پیامبر با اصرار و احتیاط برای امت و عترت در نظر داشت و به خاطر آن خلافت را به عترت سپرد از چشم طراحان این نقشه از روی عمد و اغراض قومی و قبیله ای پوشیده ماند؛ حوادثی که بعد از این رویداد در جهان اسلام به وقوع پیوست دل های بیدار را به حقانیت عمل پیامبر و خطای مدعیان خلافت متوجه کرد زیرا همین تفکیک خلافت از عترت بود که آن همه نزاع های

خونین را میان دلباختگان خلافت پدید آورد و آن فجایع بزرگ در عالم اسلام واقع ساخت و منشأ پیش آمدهای زیان بخشی در راه تحقق وضع ایده آل اسلام شد. نتیجه دیگر این جبهه بندی آن بود که معارضه و ضدیتی عمیق و ریشه دار با زمامداری حضرت علی(ع) و حکومت چند ماهه امام حسن(ع) به وجود آورد که بحران شدید آن در دوران حکومت حضرت علی(ع) بروز یافت، امام مجتبی(ع) با دیدن این اوضاع ناگوار و شرایط آشفته که مخالفان عترت و مدعیان خلافت بر پدرش تحمیل کردند، رنج عمیقی در دل داشت اما با مشاهده یاران فداکار و مخلص پدرش روزنه امید در دلش گشوده می شد. ولی این انسان های وارسته و جانبازان دلیر اکثراً در میادین نبرد و در کنار رهبر و مولایشان، حضرت علی(ع)، به شهادت رسیدند و اردوگاه علوی با از دست دادن مرکز ثقل خود و خالی شدن از بهترین مردانش، دچار مصائب و آفری گردید و آن دریچه امید بسته شد. حضرت علی(ع) توسط فردی شقاوت پیشه که در باتلاق نفاق و تحجر فرو رفته بود، به شهادت رسید ولی آن وضعیت و موقعیت نامطلوب که با سه ویژگی: نداشتن یاور باخلاص، مواجه بودن با دشمنی مسلح و حيله گر، عدم همکاری افراد مؤثر، برای زمامدار بعد از او باقی ماند.

شیخ راضی آل یاسین پس از مطرح کردن این موضوع مهم، در دومین قسمت از بخش دوم به موضوع «بیعت» با امام حسن(ع) پرداخته است. او در این بحث ضمن پرداختن به نصوصی از پیامبر که متواتر است و طبق آنها امامت را در دوازده نفر منحصر می سازد و واجب الاطاعة بودن این پیشوایان را به همین دلیل و نیز تفوق علمی، اخلاقی و کرامت های هر یک از آنان مسلم می سازد یادآور می شود: کوفه، بصره، مدائن و سراسر عراق نیز با کوفه در بیعت حسن بن علی(ع) هماهنگ شدند، پس از بیعت، امام دوم دوران حکومت خود را با خطابه ای تاریخی آغاز کرد و از منبر فرود آمد، کارگزاران شهرها را مرتب ساخت، احکام امرا را صادر کرد و به رسیدگی کارها پرداخت. در فصل بعدی سیمای «کوفه در روزهای بیعت» ترسیم گردیده و آمده است: «آن روزی که کوفه با امام حسن(ع) بیعت کرد، تمامی عناصر موجود در آن که در کمتر موضوعی وحدت نظر می یافتند در موضوع بیعت با آن حضرت متفق و هماهنگ شدند (ص ۷۷) اما واقعیت این است از روزی که خلافت اسلامی به مرکز جدید خود در عراق منتقل شد بر اثر صراحتی که در حکم و قاطعیتی که در اجرای عدالت ابراز می داشت مردنماهایی، روش ناپسند فتنه انگیزی، اخلاص گری و تفرقه افکنی را پیش گرفتند. اینها دانسته بودند که این حکومت به آنان اجازه نمی دهد وضع گذشته خود و اختیارات وسیعی را که در مورد دخالت در کارهای عمومی و بهره برداری نامشروع داشتند، ادامه دهند، استمرار عصیان معاویه در شام برای این طمعکاران کینه ورز موقعیت مناسبی پیش آورد که قوای خود را به کار گرفته و اخلاص گری خود را آغاز کنند بدین ترتیب کوفه گرفتار دگرگونی تمایلات و برملاشدن کینه ها و خصومت ها گردید. با نیان فساد و اختلال به چهار دسته تقسیم می شدند: باند امویان، خوارج، شکاک ها (افراد) که تحت تأثیر



بحث ششم این بخش به «بسیج و فرماندهی نیروها» پرداخته است. امام در مسجد بر فراز منبر رفت از مردم خواست که چون تصمیم معاویه بر جنگ می‌باشد به اردوگاه سپاه او که در نخیله تشکیل شده، بروند عدی بن حاتم بزرگ قبیله «طی» که هزار جنگجوی طایفه‌اش با او بودند و تخلف از فرمانش نمی‌کردند نخستین کسی بود که مهبیای جنگ گردید. و سپس امام، پسر عموی خود مغیره بن نوفل بن الحارث را بر کوفه گماشت و به وی دستور داد که مردم را به حضور در نخیله ترغیب کند و رساترین حجت امام برای بسیج مردم آن بود که خود و اطرافیان در اولین روز اعلان جهاد به اردوگاه رفت. امام ده روز در نخیله مکت کرد و در این دوران چهار هزار نفر گردش جمع شدند، این بود که به کوفه بازگشت تا مردم را کوچ دهد و بر اثر خطبه دوم او مردم به هیجان آمدند و به گفته ابن ابی‌الحدید سپاه عظیمی از کوفه حرکت کرد. امام حسن(ع) مدائن را به خاطر موقعیت حساس نظامی‌اش پایگاه عالی فرماندهی قرار داد تا هم نیروهای امدادی از سه ناحیه ایران، عراق و بصره بتوانند در آن گرد آیند و هم در ورای میدان نبرد با اهل شام یعنی «مسکن» موضع گرفته باشند، این دو اردوگاه یعنی مدائن و مسکن حدود پانزده فرسنگ با هم فاصله داشتند، بدین ترتیب دومین فروغ امامت با ترسیم خط مشی جنگی خود، چهره فرماندهی آگاه و چیره‌دست را نشان داد که به رموز نظامی مرسوم زمان خود به بهترین وجهی وارد و مسلط است. امام سه نفر را فرمانده مقدم سپاه کرد: عبدالله بن عباس، قیس بن سعد و سعید بن قیس همدانی، فرمانده نخست، سری پرشور و دلی بی‌اعتنا به زندگی داشت و به دلیل غیرت دینی و تعصب قبیله‌ای سلاحی پولادین در دفاع از حکومت هاشمی فراهم آورده بود. مؤلف در پاسخ به این سؤال که به چه دلیل امام فرماندهی مقدمه سپاه را به عبدالله سپرد و با بودن کسی چون قیس بن سعد بن عباده که لیاقت نظامی و امانت و صداقتش ثابت شده بود وی را برگزید؟ چنین نوشته است: در فرمان امام به عبدالله مشورت کردن با قیس بن سعد و سعید بن قیس به طور لزوم توصیه شده و با این کار فرماندهی از شکل انحصاری خارج شده و به صورت شورای مثلثی درآمد. اما انتخاب قیس منحصرأ برای فرماندهی و مقدم داشتن وی بر آن دو نفر و دیگر یاران و فرماندهان، این اشکال را داشت که موجب هم‌چشمی و رشک مردان شایسته دیگر می‌شد. باتوجه به وضع عمومی آن روزگار یکی از به جاترین احتیاط‌ها این بود که فرمانده جبهه امام حسن(ع) از میان بنی هاشم انتخاب شود. همچنین هیچ کدام از افراد سپاه امام به غیر از عبدالله نسبت به معاویه سینه‌ای پر غیض و روحی آشتی‌ناپذیر نداشتند، زیرا دو طفل خردسالش توسط فرمانده لشکر اعزامی معاویه به یمن، به طرز فجیعی به قتل رسیده بود. پیشتر جنگاوران مقدمه از بقایای سپاه عظیمی بودند که حضرت علی(ع) برای مقابله با شامیان فراهم آورده بود که قیس در زمان حیات دنیوی آن حضرت همه کاره آن سپاه بود بدیهی است که این سابقه در ایجاد روابط شخصی میان فرمانده و سربازان دارای تأثیری به‌سزاست و این چنین فرماندهی هرگاه بخواهد می‌تواند از آزادی فکر و اراده خود

تبلیغات خوارج در حال تردید به سر می‌بردند) و الحمراء (دارای نژادی مخلوط و اولاد بردگان و موالی بودند و در برابر مزد به هر جنایتی تن درمی‌دادند). در کنار این عناصر مخالفه شیعیان امام حسن(ع) قرار داشتند که از لحاظ تعداد در مرکز حکومت از دیگر گروه‌ها بیشتر بودند و بی‌گمان اگر این فداکاران مخلص از دسیسه‌های اخلاص‌گران مصون می‌مانند برای مقابله با توطئه‌هایی که از شام سرازیر بود، کافی بودند. در این محیطی که سراسر آن را تمایلات گوناگون و متضاد فرا گرفته و فتنه‌گری‌ها و تبلیغات دروغین آن را به هیجان درآورده بود امام حسن(ع) چنان نبوغی از خود نشان داد که اگر حوادث غیرقابل محاسبه پیش نمی‌آمد پیروزی درخشانی نصیب شیعیان می‌گشت، در آن وضع نامتعادل و بحرانی امام، حکیمانه و با تدبیر روش‌های ذیل را پیش گرفت: برای بیعت از قبول هرگونه قید و شرطی استنکاف کرد؛ عطای جنگجویان را صد در صد افزایش داد که این برنامه هم موجب افزایش قدرت و محبوبیت در میان سپاهیان به شمار می‌رفت و نیز در مهیاگشتن تعداد زیادتری از مردم برای مقابله با دشمن مؤثر بود، دستور داد دو نفری را که برای معاویه جاسوسی می‌کردند، اعدام کنند و با اجرای این حکم روح فتنه‌جویی سرکوب گردید، با وجود اصرار زیاد اطرافیان، جنگ را به تأخیر انداخت، به وسیله تبادل نامه و پیغام، پرونده‌ای سپاه از رفتارهای ناپسند معاویه فراهم آورد و او را با این چهره آشفته و موقعیت متزلزل به مردم معرفی کرد.

در پنجمین بحث از بخش دوم مؤلف، نامه امام حسن به معاویه را نقل کرده است که هم دعوتی خیرخواهانه و نیز وعده‌ای تهدیدآمیز در آن مشاهده می‌شود: «...پایان نامه آشکار متضمن تهدید به جنگ است و امام حسن(ع) چاره‌ای جز این روش نداشت چه، ابتدا دشمن را به فرو گذاردن راه باطل و از در بیعت درآمدن همچون دیگران دعوت می‌کند و این روش سیاسی و مذبذبه‌ای است که برای ضعیف کردن روحیه مقاومت دشمن از راه تضعیف اراده او، به کار بسته می‌شود...» (ص ۹۶-۹۷)

تنها دلیل معاویه در نامه‌هایی که به امام می‌نوشت این بود که من در حکومت از تو باسابقه‌تر و در این امر آزموده‌تر و به سال از تو بزرگترم و غیر از این، دلیل دیگری را نمی‌توانست برای توجیه اعمال خود مطرح کند که این استدلال‌ها نشانی از عجز و عدم شایستگی او می‌باشد. در نوبت دیگر، امام را به ترور تهدید کرد و در آخرین پاسخی که به فرستادگان امام حسن(ع) داد گفت: برگردید، میان ما و شما به جز شمشیر نیست! به این ترتیب دشمنی از سوی معاویه شروع شد و درمقابل امام معترض الطاعه گردنکشی کرد. گرچه کوفه برای در هم کوبیدن قوای دشمن مهیا بود ولی حضرت حسن بن علی(ع) با هوشیاری و بصیرتی که داشت، آینده دورتری را می‌دید و در پرتو خرد و بیدارش مشکلات را بیش از آنان می‌شناخت، وجود افراد منافق، تفرقه افکن و فتنه‌انگیزی عوامل معاویه، موجب گردید که امام جنگ را با وجود پیشنهاد بسیاری از یاران خیرخواهش برای مبادرت کردن به آن، به تأخیر آفکند.

کس دیگری به سپاه امام ملحق نشده است و عملیات کینه توزانه برخی روسای کوفه مانعی در سر راه بسیج عمومی گردیده است؛ این وضع یک نوع بدبینی در روح او پدید آورد و شایعه جدید یعنی شروع مذاکرات صلح از سوی امام حسن (ع) آشفتنی تاسف‌آوری را برای اردوگاهی که وی فرماندهی آن را عهده‌دار بود پدید آورد و آن را از محیطی مساعد برای جنگ بیرون آورد. عبیدالله زبون خدعه و فریبی شد که نقطه حساس را هدف قرار داده بود؛ ناگهان واقعیتی تلخ در برابرش نمایان شد و احساس کرد موقعیت نظامی او به آخرین درجه انحطاط، تنزل خواهد یافت، از این جهت تصمیم گرفت از منصب مزبور کناره‌گیری کند ولی فکردیگری به ذهنش هجوم آورد و آن این که این کناره‌گیری مساوی با ناتوانی است و خودخواهی و غرور آن جوان مجوز این برنامه را صادر نمی‌کرد. شیخ راضی آل یاسین پس از بررسی حالات روانی این فرمانده می‌نویسد: «به این ترتیب احساس شکست و تسلیم شدن به طمع (یک میلیون درهم پاداش معاویه) این جوان هاشمی اصیل، را مغلوب ساخت و واقع‌ای که نمایشگر یکی از زشت‌ترین صحنه‌های خیانت، ضعف و زبونی بود، به وقوع پیوست (یعنی فرار کرد)... (ص ۱۵۸-۱۵۹) با فرار او فضای اردوگاه «مسکن» به بددلی همه‌گیری آلوده شد و دیری نپایید که این وضع به مدائن سرایت کرد و کم مصیبتی کم‌رشن شد، با فرار او، قیس بن سعد مسئولیت نخستین فرمانده را به دوش گرفت او کوشید در پست جدید شکست روحی و معنوی را که واقع فرار فرمانده اول در میان لشکر ایجاد کرده بود، ترمیم کند.

بحث نهم از بخش دوم، بحث قبلی را پیگیری کرده و خاطرنشان می‌نماید: عده‌ای با شتاب تمام به فتنه رو کرده و فرار را بر قرار ترجیح دادند و در فاصله کوتاهی عدد افراد خائن و متواری به هشت هزار نفر رسید، این‌ها که عاقبت طلبان یا طمع‌ورزان بودند و ثعصب‌های جاهلانه را با امیال خویش مخلوط کرده بودند پیش خود فکر کردند غنائم مورد نظر را می‌توانند از راه خیانت به دست آورند و نیز با پیوستن به معاویه از این دغدغه و هراس‌رهایی یابند. خبر وقایع تلخ «مسکن» اردوگاه «مدائن» را دچار تزلزل ساخت اما امام حسن (ع) در برخورد با این ناملامیات خود را با روح امید و توکل مسلح کرده و اعتقادش بر این بود که شکست و ناکامی در زمان و مکانی خاص به معنای محرومیت از هدف عالی و مقصد مقدس نمی‌باشد گرچه برایش ذنات، خیانت و نفاق دشوار بود، معاویه در این شرایط آشفته که بر سپاه امام حسن (ع) حاکم بود به جای جنگ در میدان رزم، به حيله‌گری و فتنه روی آورد و می‌کوشید این نقشه را با مداخله و تصنع مخفی کند و به مراعات مصلحت مردم تظاهر کند. سرانجام نقشه معاویه توسط مغیره بن شعبه و همراهان عملی گردید، آنان وقتی وارد اردوگاه مدائن شدند و برای ورود به خیمه امام بار یافته بودند اردوگاه را ترک نکردند مگر آن که بدر بزرگترین فتنه رادر آن پاشیده بودند، همانطور که عبور می‌کردند و خیمه‌ها را از نظر می‌گذرانیدند یکی از آنان از روی عمد صدای خود را بلند کرد و خطاب به دیگران گفت: خوب شد خداوند به دست پسر رسول خدا (ص) خون‌ها را حفظ کرد و فتنه را خوابانید و آرزوی صلح

استفاده کند و چشم به راه دستور مرکز فرماندهی نماند (نک: ص ۱۲۶-۱۲۸) در هفتمین مبحث از بخش دوم مولف درخصوص «عدد سپاه امام حسن (ع)» در اردوگاه به تجزیه و تحلیل پرداخته و پس از نقل نظر علامه مجلسی، ابن‌ابی‌الحدید، طبری، ابن اثیر، ابن قتیبه دینوری و یعقوبی، رقمی را که مورخان و مولفان مزبور در منابع خود آورده‌اند با ذکر دلایل مستند مورد تردید قرار داده و نظر خود را بدین شرح اعلام کرده است: «گمان قوی بر آن است که عدد سپاهیان امام حسن (ع) در این دو اردوگاه مجموعاً بیست هزار نفر یا اندکی بیشتر بوده است و این همان سپاه عظیم است که ابن‌ابی‌الحدید از آن نام می‌برد و با گفتار امام قابل تطبیق است» (ص ۱۴۰)

بحث درخصوص «عناصر سپاه» مطلب بعدی این بخش است. نویسنده ترکیب نیروهای نظامی مستقر در دو اردوگاه مدائن و مسکن را چنین ترسیم می‌کند: دوستان و یاران با اخلاص اهل بیت (علیهم‌السلام) گروهی که اسلام را همچون وسیله‌ای برای تأمین منافع خود می‌شناختند و از جهاد همین را می‌فهمیدند که راهی است به سوی غنائم جنگی و میدانی برای کسب سود مادی، گروهی که به جای انگیزه‌های دینی عصبیت‌های قومی داشتند، افراد مردود و سرگردان که امکان داشت تبلیغات شدید و مسموم معاویه آنان را از ادامه حرکت و نبرد بازدارد. خوارج هم درمیان سپاه دیده می‌شدند همان‌ها که با همه مقدس‌مآبی سخت حيله‌گر بودند و با امام همراهی می‌کردند اما برای فتنه‌انگیزی و به راه جهاد می‌افتادند اما برای فساد ضربه جسارت‌آمیز و نه چندان کاری که در مظالم سایات (حوالی مدائن) توسط جراح بن سنان اسدی بر امام حسن (ع) وارد شد نمونه‌ای از جنایت خوارج بود که در اردوگاه جنگی مرتکب شدند و با این کار خود، عالی‌ترین خدمت را به معاویه نمودند. امام حسن (ع) به اختلاف تمایلات و هدف‌های متضاد عناصر این سپاه در سخنان زیادی اشاره کرده و از سست عهدی و ناهم‌رهی آنان شکوه کرده است، نویسنده به این شبهه هم پاسخی جالب داده که عده‌ای مطرح کرده‌اند: چرا امام به تصفیه این گونه نیروهای ناهمگون نپرداخت؟ انبوه مردمی که با سپاه امام درآمخته بودند مدعی اسلام و توانای حمل سلاح بودند و حکم اسلامی فرمانده را ملزم به پذیرش آنان می‌کند رسول اکرم (ص) و حضرت علی (ع) نیز چنین افراد را در سپاه خود داشتند، اما نسبت به حذف آنان یا عدم پذیرش چنین عناصر آلوده اقدام نکرده‌اند و امام حسن (ع) وظیفه داشت که به سیره جد و پدرش عمل کند، به علاوه اگر به تضعیف افراد مخالف دست می‌زد اختلاف و شکاف در سپاه آشکارتر می‌شد و پرچم نافرمانی لا اقل در میان نیمی از نیروها برافراشته می‌گردید (نک: ص ۱۵۰-۱۵۲)

در هشتمین بحث از بخش دوم سیمای فرمانده مقدم سپاه یعنی «عبیدالله بن عباس» و چگونگی روحیات و متواری شدنش مورد بررسی اجمالی قرار گرفته است: او وقتی به اردوگاه مسکن رسید احساس کرد به‌رغم تبلیغات آتشین، جز گروه‌های پراکنده‌ای از جنگجویان اطراف یا داوطلبان مدائن که به لشکر همان شهر پیوسته‌اند،

پیروزی کامل برایش فراهم بود اما واقعیت غیر از این بود و او نه تنها از نیروهای مخلص برخوردار نبود بلکه در موقعیت ناهنجاری با افراد فاسدی که به نفاق و باطل خو گرفته بودند مواجه گشت به این ترتیب بود که امام در فرجام کار بزرگترین قدم اصلاحی خود را برداشت و هنگامه‌ای را که بر فتنه و آشوب استوار بود به مکتب اخلاق، محبت و اصلاح تبدیل کرد و با سیمای بزرگترین مصلح در میان رهبران مسلکی جهان برترین مدارج کمال را احراز کرد.

این تصمیم و استقامت در مقابل آن همه کژی و ناراستی که در جهت حفاظت جبهه حق صورت گرفت خود از «فداکاری» بزرگی حکایت دارد که مؤلف در قسمت دیگری از بخش دوم به آن پرداخته است، به اعتقاد مؤلف کتاب صلح امام حسن (ع)، دومین امام نقشه مملکت مادی خود را از روی کره زمین محو کرد تا در عوض نقشه عظمت روحی و معنوی‌اش را در زمین و آسمان ترسیم کند و در واقع آن نفس مطمئنه‌ای که جبلت او بر خیر محض است این حادثه را وسیله‌ای می‌بیند برای رسیدن به هدف‌هایی که بسی عزیزتر از حکومت و گرمی‌تر از همه دنیاست و در عین این حال، واقعه پرشکوهی که بر تارک تاریخ انسانیت همچون ستاره‌ای می‌درخشد، امام، علاوه بر آن که در جبهه‌های مبارزه با دشمن و مقابله با فتنه انگیزی و شیطنت‌های او به جهاد برخاست در مبارزه با نفس پیروز گردید و عواطف و تمایلات خویش را کنترل کرد و آنها را در جهت مصالح دینی و صلاح مسلمانان به کار گرفت و در برابر پرسش‌های عتاب‌آلود شیعیان مخلص خود درباره علت صلح، خونسردی را پیش گرفت و با فرشته خوبی با آنان مواجه گردید و شکیبایی ورزید. او که از قدرت و حکومت گذشته بود، در این راه مبارزه می‌کرد که اسلام را باقی بدارد و مسلمانان را قرین آرامش نماید و مؤمنان را از قتل برهاند. شرایط نامساعدی را که از همه سو احاطه‌اش کرده بود با حکمت سرشار و پختگی و کارآزمودگی تمام، طی کرد فداکاری بی‌نظیرش همان وضعی است که برای حفظ ارزشها از حق قانونی خود که حکومت مسلمین بود چشم پوشید و این بلند نظری و بزرگی روح در راه هدفی مقدس آشکارترین صفات حسن بن علی (ع) است، چرا که تمامی امکانات دنیوی خویشتن را در راه عقیده فدا کرد.

اصولاً اگر کمی دقت شود همین که آن حضرت چنین ایثاری را از خود بروز داد از بزرگترین نشانه‌های شجاعت اوست، او راضی شد که برای احیای مقاصد عالی و معنوی زندگی دردناکی را تحمل کند که مرگ از آلام آن بسی کوچکتر و سبک‌تر است، نویسنده خاطرنشان می‌نماید:

«[امام حسن (ع)] از هر جهت نمونه و سمبل کامل پیشوا و مصلح عظیم‌الشان است که درس پذیرش سخت‌ترین و دردناک‌ترین فداکاری‌ها به خاطر ایده و هدف را به مصلحان جهان تعلیم داد [همچنین] پارسایی او در این جهان و شکیبایی او بر زندگانی آن چنان و فدا کردن ملک و حکومت هریک عناصر جهاد او در راه خدا و وسایل پیروزی او در راه جاوید کردن فکر و عقیده و ابزار خلود و بقای

را برآورده ساخت؟! این گفتگو همان فتنه‌ای بود که توسط آن می‌خواستند صلح را به اجبار بدست آورند، زیرا هیچ گاه از سوی امام حسن (ع) به قبول صلح تصریح نشده، شده بود. این شایعات بی‌اساس در دو اردوگاه مدائن و مسکن اثری منفی و وضعی اسفبار بر جای نهاد و به این ترتیب معاویه به منظور منفور خویش رسید و دو لشکر امام دچار حوادث تلخ و نگران‌کننده‌ای شد که به هیچ صورت مناسب میدان رزم نبود. با این همه، موجبات کوچکترین سرگردانی و تردید در وجود امام پدید نیامد، سینه‌اش تنگ نگردید و ندامت و ناراحتی وجدان به او راه نیافت و تنها به تأمل ایستاد تا راه صحیح را انتخاب و خط مشی عاقلانه را ترسیم و تدابیر لازم را برای به کار بردن آن اتخاذ کند.

این موضوع چیزی است که مؤلف تحت عنوان «قلمرو تردید» (دهمین قسمت از بخش دوم) آن را مورد بررسی قرار داده است. در میانه هرج و مرج‌ها، لجاجت‌ها و شایعات دروغ امام چون کوهی استوار نقشه خود را طرح کرد، نظریات را ارزیابی نمود و آن گاه بر آن شد تا تصمیم قاطع خود را بگیرد. امام در اردوی «مسکن» بازمانده‌ای از سپاه اصلی خود داشت که پس از خیانت فرمانده و فرار هشت هزار نفر از سربازان تنها یک معجزه می‌توانست در آن‌ها روحیه و نیروی معنوی پدید آورد. در «مدائن» هم مجموعه‌ای از اشیاء می‌زیستند که اغتشاشات عداوت‌آمیز پیاپی آن‌ها از مقاصد پلیدشان خبر می‌داد به دست آن‌ها نه امید خوابانیدن فتنه می‌رفت و نه گمان اقدام به کارهای بزرگ یا اداره میدان جنگ، از نظر عددی نیز لشکر امام یا سپاهیان اموی قابل مقایسه نبودند، رقم نخستین آن بیست هزار نفر یعنی یک سوم سربازان شصت هزار نفری معاویه بود و متواری شدن عده زیادی از آنان نسبت عددی فوق را بالاتر برد، در ادامه این تجزیه و تحلیل، شیخ راضی آل یاسین می‌نویسد: «... به این ترتیب بود که رسالت حسن (ع) به صلح تبدیل یافت بی‌آن که دو گروه به کوچکترین زدو خوردی دست زنند و این از نظر تاریخ موضوعی مسلم و ثابت است...» (ص ۱۹۸) به عقیده شیخ راضی آل یاسین حوادث جاری میان امام حسن (ع) و معاویه، دومین فروغ امامت را به دو راهی «عقیده یا حکومت» رسانید و بحث در این خصوص در یازدهمین قسمت از بخش دوم صورت گرفته است، به اعتقاد وی، منصب امام حسن (ع) که مصدر و منشأ آن انتخاب خدا و نصب و تعیین رسول اکرم (ص) بود در معرض تغییر و تبدیل قرار نمی‌گیرد، مقام امامت همچون قرآن دستخوش تحول و معرض آسیب قرار نخواهد گرفت. احادیث و نکات مستند و مسلمی پیوند مستحکم میان امام حسن (ع) و چشمه فیاض وحی را اثبات می‌کند. از سخنان خود امام هم این حقیقت روشن می‌شود که یگانه هدفش همان بود که رسول اکرم (ص) و حضرت علی (ع) برایش می‌کوشید و آن جز این نبود که معنویت اسلامی را از انقراض و درک صحیح دینی را از نابودی مصون دارد و اگر می‌خواست برای دنیا تلاش کند از دشمنانش قوی‌تر بود و در اوضاع ناگواری که برایش پیش آمد مرتکب کوچکترین ضعف نفس و فتور سیاسی نگردید و اگر می‌توانست یاوران با اخلاص و صدیقی داشته باشد و مسایل

شخصیت اوست.

در آخرین قسمت از بخش دو نویسنده می‌کوشد تا «سیمای صلح» را روشن کند و برای دست یافتن به این هدف، نخست متن گفته‌های معروف‌ترین مورخان را آورده و در پایان، خاطرنشان ساخته است: مورخان این داستان - چه تفصیل گویان و چه ایجاز گویان - به شرایط بحرانی که ناگزیر می‌باید فکر پذیرش صلح را نزد امام حسن(ع) موجه کرده یا او را به صلح مجبور کرده باشد، بیش از یک (مورد) اشاره نکرده‌اند، جمعی به اعتراف و سکوت گذرانیده و رای‌های اظهار نکرده‌اند، بعضی دیگر کار را تصویب کرده و حجت‌ها و عنرها بهر آن آورده‌اند، گروهی هم که راز عمل و سیمای صلح را نشانخته‌اند یا انتقادهای تند و زننده و لحن تلخ و زهرآگین، پرده از روی تعصب جاهلان خود برداشته‌اند، سپس نظر خود را چنین بیان می‌کند: «نه صلح وی [امام حسن] شایسته دانستن معاویه بوده و نه ترک جنگ از روی جبن و ترس و نه کناره‌گیری از شهادت به انگیزه طمع زندگی، بلکه در شرایطی صلح کرد که گنجایش هیچ کار دیگری به جز صلح را نداشت...» (ص ۲۵۲)

به اعتقاد شیخ راضی آل یاسین در حالی که آتش فتنه چنان برافروخته شده بود که مهار کردن آن از عهده شیعیان مخلص خارج شده و تزلزل و عدم ثباتی که امکان پایداری را از بین برده، هدف‌های پست و پلیدی که جایگزین هدف‌های بزرگ و مقدس شده و رواج این فکر که اگر پیکار با معاویه مقرون به صرفه نیست چرا با امام حسن(ع) نمی‌جنگیم و مسایلی از این قبیل، چگونه امام در عرصه پیکار گام نهد و تا مرز شهادت پیش برود؟ همچنین اگر در آن صحنه، پیروزی نصیب معاویه می‌گردید و امام دوم به شهادت می‌رسید آیا با توجه به سوابق سیاه و تبهکاری‌های معاویه هیچ گونه اطمینانی بود که جانب اعتدال را رعایت نموده و در مورد یاران و شیعیان و بازماندگان با اخلاص امام حسن(ع) تصمیمی متناسب با سوابق آنان اتخاذ کند. جای هیچ تردیدی نیست که معاویه در آن صورت با کمال بی‌باکی و بی‌آن که مانعی در سر راه خود مشاهده کند یکسره حساب خود را با اصول و مبانی اسلام، تصفیه می‌کند. به اعتقاد مؤلف مبارزه امام حسن(ع) و معاویه در حقیقت نبرد دو فردی که هریک می‌کوشند به حکومت برسند نبود، بلکه مبارزه میان دو مسلک و عقیده بود که با یکدیگر نزاع مرگ و زندگی داشتند بر سر بقا و ابدیت با هم می‌جنگیدند. پیروزی در این مبارزه به معنای غلبه یکی از این دو مسلک و طرز فکر، بر دیگری بود و اگر امام می‌خواست مشکلات و مضیقه‌هایی را که در مدائن و در آخرین لحظات او را احاطه کرده بود، با ریختن خون پاک خود حل کند و برای تقبیح روش ستمگرانه‌ای که شصت هزار سپاه معاویه آشکارا در پیش گرفته بودند، شهادت را وسیله کند و خود را به آن مقام ارجمند برساند، این کار از وی ساخته نبود و به جای آن که شهید باشد همان کشته بی‌مصرفی می‌شد که هرگز دوستانش هم قادر نبودند نام وی را به عنوان شهید در تاریخ ثبت کنند و واقع انبوهی از مردم با اهدافی دنیایی و مقاصد آلوده به نفاق و حيله که در لشکر خود

امام بودند میان امام و هدف‌هایی که از این جنگ داشت سدی کشیدند و راه شهادت افتخارآمیز را به رویش بستند، البته گروهی از زیدگان رجال دین و بازماندگان مهاجر و انصار و برگزیدگان شیعیان وفادار، جمعیت شایسته‌ای را تشکیل دادند که در حراست از نوامیس اسلام و اصول عالی این مکتب اهتمام می‌ورزیدند اگر امام حسن(ع) اقدام به جنگ می‌کرد و این جمع ارزنده را به نبردی که به طور حتم یک تن از ایشان را زنده نمی‌گذاشت، می‌کشاند در حقیقت امانت گران وزنی را که اینان تنها حافظان و حامیان آن بودند به دست نابودی سپرده بود و با استمرار این روند، ارتباط خاندان عترت با نسل‌های بعدی منقطع می‌گردید. از این جهت امام حسن(ع) که این پیش آمدها را همچون حوادث واقع شده‌ای در برابر خود می‌دید با حفظ جان یارانش نه تنها خط ارتباط خود را با نسل‌های آینده محفوظ نگاه داشت بلکه رابطه پدر و جدش را نیز با دوره‌های بعد حفظ کرد و مکتب اسلام را از فنا و نابودی نجات داد و تاریخ اسلام را از مسخ، تحریف، رنگ‌آمیزی و تزویر بر کنار داشت؛ از اعماق شکستی که دنیای او را فرا گرفته بود پیروزی درخشانی برای معنویت آینده خود بیرون کشید و دنیای خود را فدای حفظ دین کرد.

نگرشی اجمالی به مطالب بخش سوم

در نخستین بحث از این بخش «انگیزه‌های صلح از نظر دو جبهه» بررسی شده است. مؤلف کتاب تأکید می‌کند: هدف معاویه از مطرح کردن روش مسالمت‌آمیز و پرهیز از جنگ، اصلاح میان امت یا رعایت مصالح دینی نبود و مجموعه عوامل ذیل او را به سوی صلح گرایش داد:

۱- می‌دانست که صاحب اصلی حکومت امام حسن(ع) است و برای بدست آوردن آن باید صاحب اصلی را قانع ساخت و صلح برای رسیدن به این منظور طریق خوبی است.

۲- با وجود همه وسایلی که در اختیار داشت از نتایج جنگیدن با امام حسن(ع) می‌ترسید و این هراس را کتمان نمی‌کرد.

۳- از موقعیت امام حسن(ع) به عنوان فرزند دختر رسول خدا(ص) در میان مردم و مکانات معنوی بی‌نظیری که آن حضرت به حسب اعتقادات اسلامی دارا بود، واهمه داشت، لذا می‌خواست با حربه صلح از ستیز با او بپرهیزد.

۴- سیاست معاویه که در راه منافع شخصی وی کمتر خطا می‌کرد، ایجاب می‌نمود که در باب صلح پیشقدم باشد و بر آن اصرار بورزد و با این ظاهر صلح جویانه، منظور دیگری را تعقیب می‌کرد و آن این که اگر جنگ به پیروزی شامیان ختم شود و امام حسن(ع) و خاندان و یارانش کشته شوند وی مسئولیت فاجعه را متوجه امام می‌کرد و به مردم می‌گفت: من او را برای صلح فرا خواندم ولی او به هیچ چیز جز جنگ رضایت نداد. در این صورت وی در نظر مردم رقیب فاتح و در عین حال مرد منصفی قلمداد می‌گردید و همه حق را به جانب او می‌دادند!

متعددی را با استناد به کتب و ماخذ معتبر ذکر می‌نماید و می‌افزاید: حتی حضرت امام حسن(ع) از اعتراف به خلافت معاویه اجتناب کرد و با وی شرط نمود که او خود را امیرالمؤمنین نام نهد و نزد او اقامه شهادت نکند. کلمه «تسلیم امر» که در متن قرار داد آمده برای برخی مورخان مجوزی محسوب شده که ادعا کنند امام حسن(ع) خلافت معاویه را به رسمیت شناخت و سپس مدعی می‌شوند که بیعت با او را نیز پذیرفت، شیخ راضی آل یاسین در پاسخ به این شبهه غیرمعقول و مردود می‌گوید به آنان توجه نداشته‌اند که خلافت به این اعتبار که منصبی الهی و آسمانی است هرگز نمی‌تواند مورد معامله یا بخشش و تسلیم کردن به دیگری قرار گیرد و امور اتفاقی از قبیل صلح یا قبول حکمیت در ماهیت واقعی آن اثر نمی‌گذارد. برخی نویسندگان با طعن و افترای ناعادلانه و بر اثر عدم درک صحیح از ماده چهارم صلح برداشت باطلی کرده و گفته‌اند: اموال نامبرده را بهای خلافت پنداشته‌اند که فروشنده امام حسن(ع) و خریدار، معاویه بوده است که معنای امامت به عنوان منصبی الهی و شایستگی امام در مقام مزبور و باطل بودن معاویه و عدم صلاحیت او برای خلافت اسلامی بر این تصورات خط بطلان می‌کشد.

فصل چهارم این بخش به «ملاقات طرفین در کوفه» می‌پردازد. هر دو طرف برای مسجّل نمودن قرارداد صلح در کوفه اجتماع کردند: معاویه در مسجد جامع شهر بر فراز منبر رفت و خطاب به حاضران گفت:

«... هان ای کوفیان می‌پندارید که من به خاطر نماز و زکات و حج با شما جنگیدم؟ یا این که می‌دانستم شما این همه را به جای می‌آوردید؟ من فقط بدین خاطر با شما به جنگ برخاستم که بر شما حکمرانی کنم و زمام امرتان را به دست گیرم و اینک خدا مرا به این خواسته نایل آورده، هر چند خوش ندارید. اکنون بدانید هر خونی که در این فتنه بر زمین ریخته، هدر است و هر عهدی که با کسی بسته‌ام زیر این دو پای من است!!» (ص ۳۲۵) سپس امام حسن(ع) در خطابه‌ای بلیغ و مفصل به تشریح حقایق پرداخت و در فرازی از آن خاطرنشان ساخت:

«... معاویه چنین نموده که من او را شایسته خلافت دیده‌ام و خود را شایسته ندیده‌ام، او دروغ می‌گوید، ما در کتاب خدای عزوجل و به قضاوت پیامبرش از همه کس به حکومت اولی‌تریم و از لحظه‌ای که رسول خدا رحلت یافت همواره مورد تعدی و ظلم قرار گرفته‌ایم... هر گاه ملتی زمام خود را به کسی سپرد که از او داناتری در میان آنان هست کارش پیوسته به پستی و انحطاط خواهد کشید...» (ص ۳۳۷ - ۳۳۸)

پس از آن امام حسن(ع) آماده حرکت به مدینه شد برخی از سران شیعه برای تودیع نزد او آمدند. چون روز دیگر برآمد امام از کوفه خارج گردید و مردم با گریه او را بدرقه کردند. بدین گونه آن کاروان کرامت که حزب خدا بر روی زمین و میراث رسول خدا(ص) در اسلام را بر مرکب‌های خود حمل می‌کرد به موطن نخستین خویش رفتند. پس از

ولی امام حسن(ع) که از حیل‌های سیاسی معاویه غافل نبود و در همه حال از دشمن خود زیرک‌تر و هوشیارتر بود در بهره‌برداری از فرصت‌ها به نحو صحیح و خدایسند، نیرومندتر بود؛ لذا با مشاهده شرایط ناهنجاری که از همه سو او را در میان گرفته بود و با اطلاعی که از مقاصد پلید دشمن داشت، مقتضی دید که به پیشنهاد صلح پاسخ مثبت دهد و در پوشش صلح با نقشه‌ای حکیمانه و قاطع دشمن را تا ابد منکوب کرد و نقشه‌های او را باطل و خنثی نمود. بحث دوم از بخش سوم به «قرارداد صلح» اختصاص دارد که نویسنده با بررسی دقیق مصادر و ماخذ تاریخی، متن این معاهده را که به امضای طرفین رسیده آورده است:

ماده یک: حکومت به معاویه واگذار می‌شود بدین شرط که به کتاب خدا و سیره پیامبر و خلفای شایسته عمل کند.

ماده دو: پس از معاویه، حکومت متعلق به حسن(ع) است و اگر برای او حادثه‌ای پیش آمد متعلق به حسین(ع) است و معاویه حق ندارد کسی را به جانشینی خود انتخاب کند.

ماده سه: معاویه باید ناسزا به امیرالمؤمنین(ع) و لعنت بر او را در نمازها ترک کند و علی(ع) را جز به نیکی یاد ننماید.

ماده چهار: بیت‌المال کوفه که موجودی آن پنج میلیون درهم است تسلیم حکومت شام نمی‌شود و معاویه باید هر سالی دو میلیون درهم برای حسن(ع) بفرستد و بنی‌هاشم را در بخشش‌ها و هدایا، بر بنی‌امیه امتیاز دهد و یک میلیون درهم در میان بازماندگان شهدایی که در کنار امیرالمؤمنین(ع) در جنگ‌های جمل و صفین کشته شده‌اند تقسیم کند و این‌ها باید از خراج دارابجرد (از توابع فارس) تادیه شود. ماده پنج: مردم در هر کجا که هستند باید در امن و امان باشند و معاویه باید لغزش‌های آنان را نادیده بگیرد و هیچ کس را بر خطاهای گذشته‌اش مواخذه نکند و مردم عراق را به کینه‌های گذشته نگیرد. اصحاب علی(ع) در امن و امان باشند و به جان و مال و فرزندان خویش بیمناک نباشند. به قصد جان امام حسن(ع) و برادرش امام حسین(ع) و هیچ یک از اهل بیت پیامبر اکرم(ص) توطئه‌ای در نهان و آشکار چیده نشود و در هیچ یک از آفاق اسلام ارباب و تهدیدی نسبت به آنان انجام نگیرد.

«فرازهای برجسته قرار داد» در سومین قسمت از بخش سوم مورد تجزیه و تحلیل واقع شده است، شیخ راضی آل یاسین در آغاز این بحث، سؤالی را مطرح می‌کند و آن این که موضوع بیعت کردن امام حسن(ع) با معاویه که گروهی از مورخان نقل کرده‌اند مستند به کدام مدرک است؟ بعد در پاسخ به این تحریف خاطرنشان می‌نماید: اصولاً معاویه در مقام خلافت اسلامی نبود که بیعت شرعی با او صورت گیرد و می‌افزاید به رغم تبلیغات دامنه‌دار امویان در طول هزار ماه حکومت خود و با وجود آن رشوه‌های بی حساب و افسانه‌ها و روایات دروغینی که جعل کردند، هیچ یک از صاحب نظران مسلمان از عصر خود معاویه تاکنون از استیلای معاویه بر مقام حکومت، معنای خلافت را درک نکرده و وی را خلیفه رسول خدا(ص) ندانسته‌اند. سپس مدارک

آمد و بر منبر بالا رفت از امام علی (ع) و فرزندش حسن (ع)) به زشتی و با سخنانی توأم با نکوهش یاد کرد و هنگامی که مغیره بن شعبه را به استناداری کوفه تعیین کرد به وی سفارش نمود: دشنام و مذمت علی (ع) را هرگز ترک مکن بسربن اوطاء - حاکم بصره - و مروان بن حکم - والی مدینه - نیز با توصیه معاویه دشنام به امام اول را ترک نکردند. به شرط چهارم در خصوص مالیات دارابجرد نیز معاویه عمل نکرد و به تحریک وی اهل بصره مانع از رسیدن خراج این دیار به امام حسن (ع) شدند و گفتند: این بهره ماست.

وفا به شرط پنجم یعنی تأمین امنیت افراد جامعه و خصوص شیعیان علی (ع) از مطالبی است که مؤلف در فصل بعدی بدان پرداخته، و خاطرنشان نموده است: به جای عمل نمودن به این بند از قرارداد صلح با تحریکات امویان، بسیاری در خون خویش غلطیدند، خانه‌های زیادی ویران گردید و ساکنان آنان کشته شدند، زیادبن ابیه والی کوفه، در این شهر به دستور معاویه به تعقیب و جستجوی شیعیان پرداخت و آنها را آواره یا مقتول ساخت. همچنین معاویه به قاضیان و کارگزاران خود در همه جا نوشت که شهادت شیعیان علی (ع) قبول نشود. عده‌ای از سران شیعه که از بزرگان صحابه و یا تابعین بودند با توطئه معاویه به طرز فجیعی به قتل رسیدند که مؤلف در فصل هشتم از بخش سوم این ماجرای فجیع را تشریح نموده است، شهیدانی که بی‌دفاع به قتل رسیدند عبارتند از: حُجَربن عدی کنندی، عمرو بن الحمق الخزاعی، عبدالله بن یحیی حضرمی و یارانش، جویریة بن مسهر عبیدی و اوفی بن حصین.

کسانی که مورد فشار، تهدید و شکنجه‌های شدید قرار گرفتند اینها بودند: عبدالله بن هاشم مرقال (از فرماندهان حضرت علی (ع) در نبرد صفین)، عدی بن خاتم (صحابی رسول خدا و مورد احترام پیامبر)، صعصعه بن صوحان (از بزرگان و پیشوایان فضیلت)، عبدالله بن خلیفه طاعی (سلحشور در جنگ‌های صدر اسلام) در آخرین فصل از بخش سوم «پایان ماجرا» از نظر خوانندگان می‌گذرد:

در سراسر قرارداد صلح فرازی که امنیت جانی امام حسن (ع) را تضمین می‌کرد طبیعتاً از خیانت دورتر و به موجب اوضاع و احوال جاری به رعایت سزاوارتر از دیگر مواد بود. نقض این ماده پس از این که شمشیرها در غلاف رفته و بساط جنگ برچیده شده و طرف مقابل به قرارداد گردن نهاده بزرگترین جنایتی بود که معاویه در طول زندگی سراسر جانشین مرتکب می‌شد. جنایتی که تبهکاری‌های گذشته را به دست فراموشی سپرد. آخرین فراز قرارداد از این جهت که متضمن دقیق‌ترین و حساس‌ترین و در نظر مردم سنگین‌ترین شرط‌ها بود زیر پا نهاده شد و این رفتار به منزله مخالفت و معارضه آشکار با قرآن و پیامبر اسلام (ص) تلقی می‌گردید. همین جنایت بزرگ پدر (به شهادت رسانیدن امام حسن مجتبی (ع)) بود که روح سرکش پسر را نیز به دنباله‌روی از عمل وی برانگیخت و از آن پدر و پسر، باتیان بزرگترین جنایت تاریخ اسلام را رقم زد. این جنایت بزرگترین جنایت تاریخ اسلام

خروج آل محمد (ص) از کوفه، طاعون و مرگ و میر عمومی از سوی خداوند بر این شهر فرو ریخت و این اولین عقوبتی بود که کوفه به سزای رفتار ناپسندش با آن پاکمردان چشید (ص ۳۴۰ - ۳۴۱).

در فصل بعد با عنوان «در صحنه‌ای دیگر» نویسنده تأکید می‌نماید «... [معاویه] آن بهره‌مند دنیا و تهیدست اخلاق با پشت پازدن علنی به سوغندها و تمهدات خود، از درجه اعتماد و اطمینان مردم سقوط کرد و در مقیاس‌های معنوی مورد توافق انسان‌ها، کم وزن‌ترین آدم به شمار آمد.» (ص ۳۴۵) سپس چند نمونه از برجسته‌ترین گام‌های موفقیت‌آمیزی را که طرح صلح در راه رسوا کردن بنی‌امیه به آن نایل آمد برمی‌شمارد:

۱- تعداد زیادی از شخصیت‌های برجسته کشور اسلامی در آغاز دوره حکومت مستقل معاویه با او به دشمنی برخاستند و برخی آشکارا او را لعن کردند و عده‌ای او را یلید خواندند.

۲- گروه‌هایی را که در مواد قرارداد از آن‌ها به صورتی یاد شده اعم از این که برای آنان امنیت جانی شده یا حق مالی خاصی تعیین شده بود در جبهه مخالف معاویه قرار داد و در نتیجه او با انبوهی از دشمن روبرو شد.

۳- معاویه تصور می‌کرد با نقض پیمان صلح می‌تواند به بیعت فرزندش یزید شکل رسمی ببخشد و سنت‌های مقدر و رایج اسلامی در امر بیعت و شایستگی خلافت را نادیده بگیرد اما عموم مسلمانان از لحظه نامزد کردن یزید برای خلافت با مقاصد ناپاک بنی‌امیه درباره اسلام آشنا شدند.

۴- قتل نیک مردان مسلمان که از صحابه پیامبر یا از تابعین بودند، کار معاویه را به فضاحت کشانید.

۵- فاجعه کربلا لکه سیاهی بود که تاریخ بنی‌امیه را قرین عار و ننگ نمود.

شیخ راضی آل یاسین در پایان این بحث چنین نتیجه می‌گیرد: «... صلح بذری بود که از اعماق مصالح اسلام و اهل بیت (ع) و هم از متن وحی مایه می‌گرفت و تصدیق کنیم که امام حسن (ع) پس از گذشت مدتی کمتر از یک قرن، در چهره حریف فاتح و غالبی نمودار شد که رقیب خود را در تاریخ شکست داده است...»

نویسنده در فصل ششم این بخش، می‌خواهد برای خواننده روشن کنند که تا چه حد «تمهدات به شروط قرارداد» مورد عمل قرار گرفت و یا دستخوش بی‌اعتنایی و پیمان‌شکنی شد. سپس می‌گوید: تنها شرطی که امام حسن (ع) به سود معاویه متعهد شد و در میان همه شروط صلح‌نامه تنها شرطی بود که به آن وفا شد در بند اول صلح گنجانیده شده بود و امام هیچ‌گاه درصدد شکستن این شرط یعنی زمامداری معاویه نبود، اما شرط دوم یعنی: عدم تعیین جانشین را معاویه زیر پا نهاد و پسرش یزید را ولیعهد خود کرد که با این کار بزرگترین گناه را در دین و فجیع‌ترین خیانت را در باب مصالح عمومی مرتکب شد. معاویه به شرط سوم (جلوگیری از ناسزا به علی (ع)) نیز وفا نکرد و همان موقعی که برای مسجّل نمودن قرار و صلح به کوفه

خاتمه می‌یافت، به علاوه امام حسن(ع) را افراد مخوف و منافق و دارای سیاست‌های همسو با معاویه احاطه کرده بود اما خصم امام حسین(ع) جوان نازپرورده‌ای بود که به هیچ وجه از عهده حل مشکلات و مهار کردن امواج مخالف و به کار بستن نقشه‌های وسیع بر نمی‌آید، همچنین با تازیانه فشار و ارعاب او شیعیان تهدید شده بودند و گروه‌های بسیاری از رجال شیعه که حامل افکار و پیرو مکتب اهل بیت(ع) بودند و آن را چون گنجینه‌ای گرانبها حفظ می‌کردند در زندان‌ها و تبعیدگاه‌ها با شرایط آشفته‌ای به سر می‌بردند. این بود که امام می‌توانست با اطمینان از خط مشی و هدف و از آینده مکتب خود در راهی که نظر او را تأمین می‌کرد گام نهد.

امام حسین(ع) از خلاف‌های معاویه همچون هجوم به سرزمین‌های امن و امان خدا، روش وی در برابر مواد صلح‌نامه، مسموم کردن امام حسن(ع)، بیعت گرفتن برای پسرش یزید و اشتباهات دیگر او بهره‌برداری کرد و بدان وسیله در برابر افکار عمومی، بر قدرت، اصالت و انطباق نهضت ضد آموی خود با موازین اسلام افزود. به علاوه از لغزش‌های آن جوان مبتلا به شراب و بوزینه و انواع گناه و فجور که جانشین پدرش گردید بهره‌برداری کرد و این‌ها همه عواملی بود که او را در به ثمر رسانیدن هدفش تأیید و کمک می‌کرد، در حقیقت وضع امام حسین(ع) از لحاظ دشمن او و نیز یارانش چنان بود که حضرت را در قیامش و به پایان رسانیدن رسالتش و پیروزی درخشانش کمک کردند، ولی دوستان امام حسن(ع) راه شهادت را بر وی بستند و از لحاظ مخالفان آن‌چنان بود که درگیری با ایشان به معنای نابودی مکتب اسلام بود و از این جهت جهاد خود را دگرگون کرد و به صلح روی آورد. ضمیمه کتاب شامل فهرست اعلام اشخاص، اقوام و فرق و قبایل، اماکن، ایام و حوادث و کتب می‌باشد.

تأملات و بایسته‌ها:

کتاب صلح امام حسن(ع) با تمام امتیازات و محاسنی که دارد در بعضی موارد حاوی کاستی‌هایی می‌باشد و همین مسایل جای نقد را برای آن باز می‌گذارد.

۱- در حالی که مؤلف به هنگام استفاده از مطالب مورخان و نظرات نویسندگان بطور دقیق مآخذ داده است در موارد متعددی از متن آیه و روایت بهره جسته بدون آن که منبع آن را روشن کند.

۲- به رغم آن که نویسنده تأکید دارد مطالب کتاب بر مدارک معتبر و روش‌های منطقی و استدلال محکم استوار است در مواردی محتوای اثر از این شیوه فاصله می‌گیرد و شکل عاطفی، هیجانی و احساساتی در لابلای بحث‌های کتاب نمود می‌یابد، حالات تخیلی و داستانی نیز در برخی بحث‌ها دیده می‌شود.

۳- با وجود آن که مؤلف اصرار دارد حضرت علی(ع) و حضرت امام حسن(ع) به شهادت رسیده‌اند اما در اغلب موارد می‌نویسد: «علی و قات یافت» - «وفات حسن(ع)» که شایسته بود در این موارد از لفظ شهادت استفاده می‌کرد.

را پدید آورد و آن قتل دو سرور جوانان بهشت و قطع تنها واسطه‌ای که نسل پیامبر از آن است، بود، باری معاویه مروان بن حکم را مأمور کرد که جعده دختر اشعث بن قیس را که یکی از همسران امام بود به مسموم نمودن آن حضرت وادار کند، او هم منظور معاویه را جامه عمل پوشانید و با این عمل، سرنوشت امتی تغییر یافت و بدبختی و تباهی آن را فرا گرفت و معاویه و اعقابش دچار انتقام، خون‌ریزی و آشوب شدند.

نویسنده در خاتمه کتاب به عنوان آخرین گفتار به «مقایسه میان شرایط حسن و حسین(ع)» پرداخته و در آغاز این نگرش سطحی و ابتدایی و دور از دقت را مطرح کرده که برخی به این باورند روح مناعت هاشمی با رفتار امام حسین(ع) مناسب‌تر است تا رفتار امام حسن(ع) و در دفع این شبهه باطل نوشته است: حسن(ع) در دیگر موقعیت‌ها و صحنه‌های زندگی‌اش همان هاشمی شکوهمند و بلندپروازی بود که در افتخارات هم‌پا و هم‌طراز پدر و برادر خود محسوب می‌شد. نوشیدن جام شهادت در موقعیت امام حسین(ع) و حفظ سرمایه زندگی به وسیله صلح در موقعیت امام حسن(ع) به عنوان دو نقشه و دو وسیله برای جاودان داشتن مکتب و محکوم کردن خصم تنها راه حل‌های منطقی و عاقلانه‌ای بودند که با توجه به مشکلات هریک از دو موقعیت از انجام آنها گریزی نبود و جز آن‌ها راه دیگری وجود نداشت، به عقیده مؤلف کتاب قدرت حاکم در دوره هریک از دو برادر یگانه عاملی بود که شرایط خاصی از لحاظ دوستان و یاوران و شرایط خاصی از لحاظ دشمنان و معارضان برای وی ایجاد کرده بود که به شرایط آن دیگری شباهتی نمی‌داشت. شیخ راضی آل یاسین در این راستا یادآور می‌شود: خیانت دوستان کوفی در ماجرای امام حسین(ع) برای وی گام موفقیت‌آمیزی بود در راه رسیدن به آن شکوه و موفقیت درخشان تاریخی. زیرا بیعت‌شکنی کوفیان نسبت به امام حسین(ع) قبل از آن بود که وی مهابی جنگ شود و به همین دلیل سپاه کوچکش یکپارچه و برای نبرد آماده شدند و از هرگونه شائبه‌ای که موجب دغدغه خاطر باشد مصون بودند درواقع یاران امام حسین(ع) پس از حوادث کوفه در بوته آزمایش افکنده و نیک و بدشان از یکدیگر تفکیک گردید و سپاهی فراهم آمد که با همه کوچکی از لحاظ اخلاص و فداکاری ممتازترین سپاهی بود که تاریخ به یاد دارد، اما خیانت دوستان کوفی در ماجرای امام حسن(ع) (در دو اردوگاه مسکن و مدائن) ضربه مهلکی بود که صفوف او را متلاشی کرد و حالت آمادگی برای جهاد را از وی گرفت. یاران امام حسن(ع) همچون سپاهیان مجاهد به اردوگاه وی حضور یافتند ولی بیعت را شکستند و به سوی دشمن گریختند و بر امام خود شوریدند و امام دوم حتی در میان شیعیان با اخلاص خود نمی‌توانست یاورانی که از هر جهت مورد اطمینان وی باشند فراهم آورد.

دشمن امام حسن معاویه بود با آن ظاهر‌نمایی و نقشه‌های عجیب که اگر با او امام می‌جنگید دنباله آن به فاجعه‌آمیزترین و قاطع‌ترین ضربت نسبت به اسلام کشیده می‌شد و به شهادت آخرین فردی که دل در گرو طرز فکر اصیل اسلام و مکتب علوی داشت،

هوادر امام حسن(ع) به دلیل نفاق و دسیسه‌های دشمنان رو به ضعف می‌رفتند و با این وضع معاویه برای فتح عراق یعنی مرکز خلافت امام حرکت می‌کند، کشته شدن امام حسن(ع) در این وضع یعنی قتل خلیفه مسلمین و شکست مرکز خلافت اما شرایط امام حسین(ع) خیلی تفاوت داشت، او در برابر وضع موجود اعتراض کرد و از بیعت با حکومت اموی امتناع نمود و به این دلیل قیامش افتخار آفرید و جاودانه گردید بنابراین یکی از عواملی که امام حسین(ع) را وادار به مقاومت کرد تقاضای بیعت از او بود، به علاوه کوفه امام حسن(ع) خسته، ناراحت و دچار تفرقه و تشتت بود و اختلاف عقیده در آن رواج یافته بود اما کوفه برای امام حسین(ع) یک زمینه‌ای صددرصد آماده بود و با هیجده هزار نامه‌ای که به امام حسین(ع) می‌نویسند همگامی خویش را با سومین فروغ امامت اعلام می‌کنند و اگر چه جریانی غیر مترقب آن را دگرگون کرد ولی کوفه‌ای این گونه برای امام حسین(ع) اتمام حجتی شده بود و نمی‌توانست آن را نادیده بگیرد و باید به تقاضای مردم این دیار ترتیب اثر می‌داد، نکته دیگر این که امام حسین(ع) بر حسب اصل امر به معروف به خلافت‌های و ستم‌های معاویه و فرزندش یزید که دیگر شکل آشکاری به خود گرفته بود اعتراض کرد در واقع در زمان امام حسن(ع) ماهیت معاویه و فساد طبقه حاکم برای جامعه روشن نشده بود تا زمینه‌ای برای قیام پیش آید، این‌ها نکاتی است که در کتاب صلح امام حسن(ع) کمتر بدانها پرداخته شده است، البته شهید آیه‌الله مطهری در کتاب سیری در سیره ائمه اطهار آن را از نظر دور نداشته است.

۹- ائمه بعد از امام حسین(ع) در مقابل دستگاه ستم به قیام دست نزدند و شرایطی شبیه زمان امام حسن(ع) به آنان اجازه نداد حماسه‌ای چون نهضت کربلا را ترتیب دهند، شایسته بود مؤلف محترم در فصلی مستقل این موضوع را مورد ارزیابی قرار می‌داد و ذهن خواننده را بیش از پیش برای فلسفه و انگیزه صلح امام حسن(ع) فراهم می‌کرد.

۱۰- منابع و مأخذ کتاب که در پایان معرفی گردیده‌اند ناقص معرفی شده‌اند و سال نشر و مرکز انتشار آنان مشخص نیست، اغلاط چاپی نیز نام بعضی کتب و مؤلفان آنها را اشتباه ضبط کرده است.

۱۱- کتاب از نظر ویرایش و حروف نگاری غلط‌هایی دارد که غیرقابل اغماض هستند و باید در چاپ‌های بعدی از این نقیصه پیراسته گردد.

۱۲- این ترجمه در طبع انتشارات آسیا توضیح جالب، خواندنی و لازم مترجم گرانقدر (حضرت آیه‌الله خامنه‌ای) را دارد اما این چاپ (طبع دفتر نشر فرهنگ اسلامی) یادداشت مترجم را نیاورده است.

۴- در بیش از نود درصد نام ائمه بدون علامت احترام و در ردیف اسم‌های معمولی آورده شده‌اند.

۵- در سراسر کتاب می‌توان مطالبی را یافت که در فصول گوناگون چندین بار تکرار شده‌اند و نیز برخی بحث‌های مطروحه در کتاب چندان ضروری نبوده و با حذف و یا حداقل تلخیص آنان به متن کتاب لطمه‌ای وارد نمی‌کند؛ حاشیه روی و پرداختن به نکات قرعی، خواننده را از پیگیری مضامین اساسی کتاب دچار مشکل می‌نماید.

۶- نویسنده در جایی به تحسین و تمجید عبدالله بن عباس (اولین فرمانده سپاه امام حسن(ع)) پرداخته و با برشمردن سوابق افتخارآمیز او و وصف حالاتی از اخلاق و رفتار نامبرده را فردی شایسته و لایق و فرمانده‌ای دلیر دانسته است (ص ۱۲۲ - ۱۲۴) اما در فصلی تحت عنوان «عبدالله بن عباس» او را فردی بدبین، بیمناک از حوادث، زبون، خشن، تندمزاج، خطاکار، خودپسند، مغرور و خودخواه، حق ناشناس و ناسپاس، جاه‌طلب، طمعکار و خائن معرفی کرده است!!!

۷- به اعتراف تمامی مورخان اسلامی و مهمتر از آن بر حسب نص احادیث و روایات و سیره ائمه، امامان شیعه در تمامی شرایط پیش آمده جامعیت در نظر و عمل داشته و در هنگامه آشفتگی‌ها و بلاها هم برجستگی‌های لازم را دارند و چون کوه استوارند و از ناملایمات خُرنی به دل راه نمی‌دهند و در مقام رضا و توکل بسر می‌برند و نویسنده هم در مواردی که به این حقیقت تصریح کرده است، اما در پاره‌ای از مضامین کتاب نکاتی دیده می‌شود که ناقض آن می‌باشد: «در لابلای افکار یأس‌آور و اندیشه‌های بی‌فرجام، ناگهان پرتوی از امید درخشید و عطر دلپذیری که رایط سرور و بشارت است در فضای روحش پراکنده شد... ناگهان راه تمامی غم‌ها و اندوه‌ها به روی او بسته شد... از وری افق حزن‌آور پیرامونش مناظر لذت‌بخشی از دوران کودکی در برابر چشمانش ظاهر شد... (ص ۱۸۹ - ۱۹۱)

هیچگاه افکار ناامیدکننده در روح استوار امام لانه نمی‌کند و شخصیتی این‌گونه تحت هیچ شرایطی افسرده و ماتم زده نمی‌شود که «لاخوف و لاهم یحزنون» وانگهی درست است که یادآوری دوران کودکی و انس مقدس با رسول اکرم(ص) به روح او عظمت می‌دهد ولی این گونه نیست که دیگر مراحل زندگی امام از این ویژگی برخوردار نباشد، فضایل امام و سایر شایستگی‌هایی که بر اثر عبادت و پرهیزگاری پدید آورده بود به روح او عظمت می‌داد و او را در برابر هر حادثه‌ای استوار می‌نمود.

۸- نویسنده در آخرین گفتار به مقایسه شرایط امام حسن(ع) و امام حسین(ع) پرداخته و در این خصوص مطالبی را مطرح کرده است. اما گویا از نکاتی در این زمینه غافل مانده است:

اولین تفاوت شرایط این دو امام آن است که امام حسن(ع) در مسند خلافت بود و معاویه هم به عنوان یک حاکم مطرح بود نه خلیفه و به عنوان فردی طاغی و معترض در زمان حضرت علی(ع) قیام کرده بود، امام حسن(ع) بعد از امیر مؤمنان(ع) در مسند خلافت قرار گرفت و در حالی که معاویه هر روز با حيله و نیرنگ بهرومند می‌شد، قوای